

رهیافت موازنه قدرت در امنیت‌سازی نوین جنوب غرب آسیا با تأکید بر فعالیت محور مقاومت

سیدمحمدجواد سیدی فرد^۱

لطفعلی عنایتی^۲

مهدی اسمعیلی^۳

چکیده

وجود تنوعی از شکاف‌های مختلف طبقاتی، قومی، نژادی، مذهبی و ناکارآمدی‌های ساختاری و مدیریتی که اغلب کشورهای جنوب غرب آسیا با آن مواجه هستند، در حد قابل توجهی انسجام و یکپارچگی ملی کشورها را برهم می‌زند و بستر ساز اقدامات ضدامنیتی مختلف مخالفان است و زیرساخت‌های مدیریت امنیت در اثر بحران‌های مشروعیت، مشارکت، هویت، نفوذ و توزیع، در حد قابل توجهی کارآمدی خود را از دست داده و منجر به چندپارگی به جای انسجام و یکپارچگی ملی، ناتوانی در بسیج منابع و امکانات، ضعف در توان سیاست‌سازی و نبود اجماع در اجرای سیاست‌های امنیتی شده است. در این میان عملاً نظام موازنه قوا در منطقه دستخوش منازعات و تضارب قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بوده و به تبع آن نظم امنیتی و امنیت‌سازی در منطقه، پویا و ناپایدار است؛ بنابراین ضروری است تا با توجه به قوانین و ملاحظات موازنه قدرت، رویافت مطلوب برای امنیت‌سازی در منطقه، ترسیم گردد. محور مقاومت در جنوب غرب آسیا که به عنوان یک بازیگر قدرت و در قالب یک نیروی ژئوپلیتیکی، در کنش‌ها و برهم کنش‌های منطقه‌ای، مؤثر است، در مناسبات قدرت، موجب دگرگونی و پویایی تحولات امنیتی منطقه شده است. در این پژوهش برآنیم تا با بررسی نقش محور مقاومت در تغییرات و تحولات امنیتی منطقه، ارزیابی و چشم‌انداز واقع‌بینانه از جایگاه محور مقاومت در هرم قدرت، موازنه‌گری منطقه و نیز چگونگی وضعیت آن در امنیت‌سازی و برقراری امنیت پایدار، ترسیم شود. چراکه محور مقاومت، با اقدامات و راهبردهای خود، توانسته است خود را به عنوان بازیگر اصلی، مهم و اساسی در منطقه جنوب غرب آسیا، معرفی کند و نقش مهمی در قطبش قدرت و موازنه امنیتی و تعادل قوا و تهدید داشته باشد؛ از این رو می‌تواند در همه معادلات و مناسبات قدرت و امنیت، در هرم قدرت منطقه، نقش مطلوبی را احراز کند؛ اما ضرورت است برای تداوم توسعه خود، در حوزه گفت‌وگوهای امنیتی و بهره‌برداری از انطباق

۱. دکترای جغرافیای سیاسی، مدرس دانشکده علوم و فنون فارابی. Velayateeshgh63@yahoo.com

۲. استادیار امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی

۳. استادیار دانشکده علوم و فنون فارابی. smaelim1358@gmail.com

ژئواکونومیک و ژئوکالچری و تقویت بازاریابی، فرصت‌ها و تهدیدها و نقاط قوت و ضعف این محور شناسایی و موردبررسی قرار گیرد؛ ازاین‌رو در این پژوهش، در قالب پارادایم تفسیری و به روش کیفی، ضمن جمع‌آوری اسناد و مدارک و مطالعه منابع کتابخانه‌ای، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با تعداد ۲۷ نفر از نخبگان و صاحب‌نظران انجام شده و با استخراج داده‌ها، شاخص‌ها، مؤلفه‌ها و ابعاد موضوع، جایگاه، نحوه سیاست‌گذاری، راهبردها و وضعیت کنونی محور مقاومت در قبال موازنه قدرت و رهیافت آن در امنیت‌سازی در ساختار ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا، تبیین شده است.

واژگان کلیدی

محور مقاومت، نظام امنیتی، موازنه قدرت، امنیت‌سازی، جنوب غرب آسیا

جستار گشایی

منطقه و نوار شکننده جغرافیایی غرب و جنوب آسیا به‌عنوان پیوندگاه سه قاره جهان که ساختار ژئوپلیتیکی منطقه‌ای آسیای جنوبی را کامل می‌کند، بخش غربی هلال بی‌ثباتی در حوزه ژئواستراتژیک هارتلند اوراسیاست (کوهن، ۱۳۸۷: ۶۵۴). در مرز شرقی این منطقه (جنوب غرب آسیا)، ایران به‌عنوان یک کانون زیرمنطقه‌ای قدرتمند و مستقل ژئوپلیتیکی، پس‌ازانقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ه.ش، به‌گونه‌ای نظم و ساختار ژئوپلیتیکی منطقه را تحت تأثیر قرار داده و به‌نوعی موجب استقرار نظم و ساختار نوین ژئوپلیتیکی و متعارض بانظم گذشته شد که این رخداد (انقلاب اسلامی ایران) سبب تنازع و هم‌آوردی بین ایران و سایر قدرت‌های مخالف، در سطح منطقه شد. در مقابل ایران، اعراب، رژیم صهیونیستی، ترکیه و جریانات قومی-مذهبی و بنیادگرا و نیز نیروهای خارجی اثرگذار، مانع تحول و توسعه و امنیت پایدار مبتنی با نقش‌آفرینی ایران در منطقه هستند. در نتیجه این هم‌آوردی و تنش در منطقه، محور مقاومت به‌عنوان یک اتحاد سیاسی با ماهیت ایدئولوژیک، رسماً با مقابله سیاسی، نظامی و امنیتی با محور رژیم صهیونیستی - آمریکا و متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن‌ها، وارد عرصه رقابت شد و عملاً به‌عنوان یک نیروی اثرگذار در ساختار ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا نقش‌آفرینی کرده است (رسولی ثانی آبادی و دیگران، ۱۱۳-۱۳۴: ۱۳۹۸). محور مقاومت به‌عنوان یک بازیگر در فرایندهای ژئوپلیتیکی منطقه جنوب غرب آسیا، نقش نیرویی اثرگذار را ایفا می‌کند که با تحول در موازنه و هرم قدرت در ساختار ژئوپلیتیکی منطقه، نظم نوین منطقه‌ای و توازن قدرت جدید در سطح و مقیاس منطقه را دنبال کرده و در فرایند امنیت‌سازی نوین، مؤثر بوده است. آنچه دغدغه کلی و جای پرسش است این است که در یک نظام جهانی با ماهیت دیالکتیک و سیال که ساختارهای ژئوپلیتیکی آن تحت تأثیر نیروهای مرکزگرای و نیروهای مرکزگرا تحول‌یافته، شکل می‌گیرند و دگرگون می‌شوند؛ این نیروها در بازی قدرت و تحولات امنیتی در سطوح

مختلف ژئوپلیتیکی، چه نقشی دارند و میزان اثربخشی نیروها در فرایند موازنه قوا و برقراری امنیت، چقدر است؟ با توجه به آنچه گفته شد مسئله پیش‌رو را می‌توان این گونه بیان کرد که محور مقاومت به‌عنوان یک نیروی اثرگذار و موازنه‌گر و مؤثر در توازن قوای منطقه، چه تأثیر و نقشی را در امنیت‌سازی نوین منطقه بر پایه نظام موازنه قوا در منطقه جنوب غرب آسیا، ایفا می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر محور مقاومت به‌عنوان یک متغیر مستقل و در قالب ناحیه سیاسی - فضایی پراکنده و چندپاره، بر اساس اصل موازنه قدرت، چه رهیافتی را برای امنیت‌سازی منطقه به‌عنوان یک متغیر وابسته، ترسیم نموده است. برای این منظور ضروری است ماهیت و علل شکل‌گیری این محور بررسی شده و عملکرد آن بر پایه نظام موازنه قوا، سنجیده شود و سپس رهیافت مناسب با آن در خصوص امنیت‌سازی نوین منطقه ارزیابی گردد.

آنچه در رابطه با ضرورت پژوهش می‌توان گفت این است که چنانچه نقش محور مقاومت که با رویکرد تجدیدنظرطلبی انقلابی عملاً سطوح ساختاری نظام جهانی را در منطقه مستقل ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا، با چالش و تعارض نسبت به حوزه ژئواستراتژیک جهانی مواجه کرده و نظام موازنه قوا را متأثر ساخته است، شناسایی نشود؛ نمی‌توان چشم‌انداز مطلوبی را در خصوص میزان تأثیر آن بر امنیت‌سازی منطقه‌ای، امنیت ملی ایران، وزن و منزلت ژئوپلیتیکی ایران ترسیم نمود و از سوی دیگر اهمیت این پژوهش از آن جهت است که به‌واسطه شناخت ماهیت و نحوه عملکرد محور مقاومت درگذشته، حال و آینده و نیز شناسایی نقش و چگونگی فعالیت این محور در فرایند امنیت‌سازی منطقه‌ای و موازنه قوا در ساختار ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا، می‌توان بهره‌مناسب را از نقش‌آفرینی آن برای ارتقای امنیت ملی و جایگاه امنیتی مطلوب در منطقه، برده و نظم امنیتی ایران محور در منطقه را به‌واسطه حضور و فعالیت محور مقاومت، ترسیم کرد.

با توجه به آنچه بیان شد، هدف این پژوهش، شناخت نقش محور مقاومت در وضعیت امنیت منطقه جنوب غرب آسیا و فرایند امنیت‌سازی در آن، بر پایه نظریات موازنه قوا است و بر پایه این فرضیه که محور مقاومت به‌عنوان بازیگر اصلی قدرت و امنیت در منطقه، باعث ورود بازیگران و قطب‌بندی‌های جدید امنیتی در کنش‌های ژئوپلیتیک منطقه شده و به نظر می‌رسد با توجه به نظام موازنه قوا، فرایند امنیت‌سازی نوینی رقم خورده است، این پرسش مطرح است که امنیت‌سازی نوین در منطقه جنوب غرب آسیا با توجه به نقش محور مقاومت در نظام موازنه قوا، چگونه است و چه رهیافتی برای آن متصور خواهد بود.

پیشینه این پژوهش، دارای دو بُعد کلی است. بُعد اول به تحولات، پویایی، امنیت و موجودیت ساختارهای ژئوپلیتیکی و جایگاه امنیت در آن می‌پردازد و بُعد دوم، نقش‌آفرینی محور مقاومت در امنیت ساختار ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا را بررسی می‌کند. در مروری که صورت گرفته است، محور مقاومت از زوایای مختلفی موردبررسی و کنکاش بوده و هویت، ماهیت، علل وجودی و ضرورت‌های وجودی آن در منطقه

جنوب غرب آسیا به لحاظ گفتمانی و نیز از منظر نظریاتی همچون موازنه قوا، تبیین شده است. همچنین راهبردها، فرصت‌ها، نقاط قوت و ضعف و سیاست‌های قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای (رقیب و دوست) در قبال آن مورد مطالعه قرار گرفته است اما آنچه به‌طور جدی و از منظر روش‌شناسی، به‌صورت علمی و مدون به آن پرداخته نشده است، اثرگذاری محور مقاومت در فرایند ساختار ژئوپلیتیکی و نظم منطقه‌ای جنوب غرب آسیا، از منظر امنیتی است. به عبارت دیگر اینکه محور مقاومت در امنیت و موجودیت و تحولات امنیتی منطقه جنوب غرب آسیا چه تأثیری دارد و آیا حضور و فعالیت آن سبب ارتقا و پایداری امنیت می‌گردد یا خیر، امری است که مغفول مانده و تاکنون مورد بررسی و تبیین علمی واقع نشده است. در زیر، به برخی از پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص محور مقاومت، اشاره می‌گردد:

۱- باقر سلیمانی در مقاله‌ای با عنوان «ضرورت و چگونگی حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و محور مقاومت با تأکید بر منظومه فکری امامین انقلاب اسلامی» به محور مقاومت از دو منظر ائتلاف ژئوپلیتیکی و نیز گفتمانی، نگاه شده است و ضرورت‌های حمایت از آن بررسی شده است (سلیمانی و اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۹: ۴۵)؛ اما دلیل فلسفی و ژئوپلیتیکی برای ضرورت وجود محور مقاومت و یا حمایت از آن برای دستیابی به امنیت پایدار، تبیین نشده است.

۲- مصطفی قربانی در مقاله‌ای با عنوان «راهبردنگاری نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در محور مقاومت اسلامی» با تحلیل SWOT فلسفه و ضرورت وجود محور مقاومت را تا حدودی تبیین کرده است (قربانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۱)؛ اما نقش آن و چگونگی کارکرد آن در امنیت ساختار ژئوپلیتیکی منطقه، مغفول مانده است.

۳- محمد مبینی در مقاله‌ای با عنوان «دستاوردهای مقاومت اسلامی لبنان در منظومه فکری سیدحسن نصرالله و تأثیر آن بر امنیت محور مقاومت» به عوامل اثرگذار بر امنیت محور مقاومت، به‌صورت توصیفی - تحلیلی و با استفاده از بررسی متغیرها در رگرسیون، اشاره کرده است (مبینی و قاسمی، ۱۳۹۸: ۶۶)؛ اما به‌ضرورت وجودی، نقش امنیتی محور مقاومت و همچنین تأثیر آن در ساختار ژئوپلیتیکی منطقه، اشاره‌ای نشده است.

۴- بهزاد قاسمی در مقاله‌ای با عنوان «ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی» ارتباط عمیق بین محور مقاومت و گفتمان انقلاب اسلامی و اثرگذاری انقلاب در محور مقاومت را تبیین کرده است (قاسمی، ۱۳۹۷: ۳)؛ اما ارتباط امنیت پایدار با ژئوپلیتیک محور مقاومت، تبیین نشده است. از طرفی این پژوهش اشاره‌ای به ساختار ژئوپلیتیکی منطقه و اثرپذیری امنیتی آن از محور مقاومت نکرده است.

مبانی نظری و مفاهیم

مفاهیم

نظام موازنه قوا

صاحب‌نظران متعددی برای واژه موازنه قوا، معانی و تعابیر گوناگونی را بیان کرده‌اند و در بسیاری از این تعاریف، موازنه قوا در روابط خارجی و مسائل بین‌المللی، کاربردی واقعی و اساسی داشته است (Hass, 1953: 443). در این میان مورگنتا، موازنه قوا را در چهار گزاره به کار برده است که عبارتند از: «سیاستی با هدف توزیع قدرت»، «توصیفی از هر نوع وضعیت واقعی در سیاست بین‌الملل»، «توزیع نسبتاً برابر قدرت در سطح بین‌الملل» و «توزیع هر نوع قدرت سیاسی در روابط بین‌الملل» (Morgenthau, 1948: 134-45). با این پیش‌زمینه و نگاه به ماهیت نظام موازنه قوا که اساساً ناظر به چگونگی توزیع قدرت است، کارکرد نظام موازنه قوا بسیار متنوع خواهد بود. برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که دولت هرچه قدرت بیشتری به دست آورد، هراس بیشتری میان رقبای خود ایجاد می‌کند و باید این جمع‌آوری قدرت، متوازن شود. در منطقی دیگر، در یک محیط آنارشیک، موازنه مبتنی بر قدرت، ظهور قدرت هژمونیک و نظام تک‌قطبی را از عوامل اصلی ظهور خودکامه موازنه قدرت می‌داند و موازنه قدرت، برای مهار قدرت بازیگر هژمونیک است؛ و برخی دیگر نیز، وجود قدرت‌های تهدیدگر دیگر را موجب ظهور قدرت دانسته و عملاً بحث موازنه تهدید را پیش کشیده‌اند و قدرت را یکی از عوامل تهدید دانسته‌اند (عبدالله خانی، ۱۳۹۹: ۲۶۴).

با توجه به آنچه بیان شد، برای بررسی موازنه قدرت در یک منطقه و کاربست راهبرد مناسب با آن، شناسایی این نظام موازنه، امری ضروری است و برای این شناسایی، معیارهای متعددی وجود دارد، از جمله نوع قطبش در مجموعه و منطقه مورد نظر و نظام تقسیم و تخصیص قدرت (Waltz, 1993: 73). چراکه نوع قطبش بر موجودیت نظام موازنه قوا، اثر غیرمستقیم دارد و در شکل‌گیری ساختار این نظام، مؤثر است (عبدالله خانی، ۱۳۹۹: ۲۶۸). از دیگر معیارها، اصل «بقاعحوری در امنیت» است و از آنجاکه در بقاعحوری، اصل اساسی، امنیت است، جنگ به‌عنوان گزینه آخر برای حفظ امنیت مطرح شده و یک نگاه از بالا به پایین به کشورهای قدرتمند و ضعیف، جاری خواهد شد. تسلط «معمای امنیتی» بر منطقه به‌عنوان معیار دیگری برای شناسایی نظام موازنه مطرح است که در آن، تلاش‌های یک دولت برای افزایش امنیت، به شکل تناقض‌آمیزی موجب ادراک کاهش امنیت از سوی طرف‌های دیگر مجموعه امنیتی، می‌گردد (همان: ۲۶۹). یکی دیگر از مهم‌ترین معیارهای شناسایی، «نظم امنیتی مبتنی بر اتحادها با ائتلاف‌های ضد تهدیدات مشخص و خودیاری» است که در آن بیشتر قدرت‌های متوسط به استقلال و خوداتکایی، اغلب قدرت‌های ضعیف به همراهی با دولت‌های قوی‌تر و دولت‌های قوی نیز به مهار قدرت‌های دیگر

مشغولند (همان: ۲۷۰). از سوی دیگر پیوند میان امنیت با جامعه، سرآغاز همکاری‌های امنیتی و توسعه متقابل است و همین امر موجب تحول مفهومی در امنیت و قدرت خواهد شد؛ به عبارت دیگر، امنیت به همراه قدرت، توانایی هر جامعه برای دفاع از ارزش‌های خود در مقابل تهدید خارجی است. بر همین اساس شاهد شکل‌گیری اجتماعات امنیتی خواهیم بود؛ به گونه‌ای که به شکل متناسبی بر اساس مجاورت‌های جغرافیایی ملت‌ها و کشورهای درون مجموعه امنیتی، قابل شکل‌گیری است (همان: ۲۹۲). با توجه به آنچه بیان شد، از درهم‌تنیدگی و رابطه مستقیم میان امنیت‌سازی و نظام موازنه قوا، رهیافت‌های منبعث از این ارتباط را بررسی می‌کنیم.

رهیافت‌های موازنه قدرت

موازنه قدرت، ائتلاف‌سازی امنیتی در نظم‌های منطقه‌ای

موازنه منطقه‌ای یکی از الگوهای امنیت‌سازی در رهیافت واقع‌گرایی، نواقع‌گرایی و مکتب انتقادی است. باری بوزان دو نوع موازنه را در سازمان‌دهی امنیت منطقه‌ای ارائه می‌دهد. وی بر این اعتقاد است که موازنه قدرت به موازات موازنه هویت انجام می‌گیرد. سازمان‌دهی موازنه منطقه‌ای به‌عنوان یکی از ضرورت‌های امنیتی در شرایط و محیط‌های بحرانی تلقی می‌شود. چنین فرایندی در حوزه خاورمیانه و خلیج فارس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. موازنه منطقه‌ای در شرایطی دارای مطلوبیت است که زمینه‌های بحران‌سازی منطقه‌ای وجود داشته باشد. می‌توان بر این امر تأکید داشت که بحران یکی از واقعیت‌های محیط منطقه‌ای در خلیج فارس و خاورمیانه محسوب می‌شود (متقی، ۱۳۹۲: ۱۶۵). منطقه‌گرایی و توازن منطقه‌ای به مفهوم آن است که در هر نظام منطقه‌ای به موازات نقش‌آفرینی بازیگران منطقه، بازیگران دیگری نیز به کنشگری مبادرت می‌نمایند. برهم‌خوردن موازنه قوا را می‌توان انعکاس تحولاتی دانست که ناشی از اقتصاد جهانی، سیاست جهانی، فناوری‌های تأثیرگذار در حوادث جهانی و ابزارهای قدرت بازیگران در سطح فراملی و فرامنطقه‌ای است. به هر میزان فناوری از تحول بیشتری برخوردار شود، زمینه برای تغییر در معادله توازن قوا به صورت بیشتر و فراگیرتری ایجاد می‌شود (همان). تغییر در ساختار نظام بین‌الملل، الگوهای تعامل و کنش بازیگران در امنیت منطقه‌ای را دگرگون می‌سازد. رویدادهایی مانند پایان جنگ سرد، فروپاشی اتحاد شوروی و انتقال از ساختار دوقطبی، زمینه‌های لازم برای ورود به یک نظام بین‌المللی چندلایه را فراهم آورده است. طبیعی است که ماهیت و توزیع قدرت با تغییراتی در مقایسه با گذشته همراه خواهد بود. در نظام بین‌المللی و منطقه‌ای چندلایه، مؤلفه‌های هویتی به موازات عناصر و مؤلفه‌های ابزاری، مورد استفاده و توجه قرار می‌گیرند (همان: ۱۶۸).

در شرایط بحران و تضادهای راهبردی، موازنه قدرت از اهمیت ویژه‌ای برای امنیت‌سازی برخوردار است و به‌طور کلی می‌توان سازمان‌دهی موازنه قدرت در محیط‌های منطقه‌ای را به‌عنوان چشم‌انداز بعد از جنگ

سرد در سیاست بین‌الملل دانست. توازن قدرت به‌عنوان یکی از موضوعات امنیتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود و بین موازنه قدرت در سیاست بین‌الملل و همچنین توازن منطقه‌ای رابطه معنی‌داری وجود دارد (متقی، ۱۳۹۲: ۱۶۶). با توجه به مفهوم‌پردازی نظم‌ها و مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، رهیافت‌های موجود به مدیریت مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای در جهان پس از جنگ سرد، بعضی مواقع مستلزم دخالت ابرقدرت‌ها است و بعضی مواقع این‌گونه نیست. شیوه قدرت‌های بزرگ در هنگام درگیری در نظم منطقه‌ای در طیف متنوعی از رقابت، همکاری و مدیریت مبتنی بر استیلا نوسان دارد (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۱۸۰). در شیوه و نظم مبتنی بر استیلا، یک قدرت بزرگ به‌تنهایی نقش اصلی را ایفا کرده و روابط و مناسبات امنیتی منطقه‌ای را اداره می‌کند. جایی که یک قدرت بزرگ به‌مثابه یک هژمون رفتار می‌کند، ممکن است یکی از این سه روش را برای مدیریت روابط خود با کشورهای کوچک‌تر (برای تعادل و توازن و نظم‌دهی)، اتخاذ کند:

قدرت بزرگ امکان دارد شیوه «موازنه‌گر» را اتخاذ کند؛ و صرفاً درصدد حفظ ثبات یا «تعادل» از طریق متبادل و متناوب کردن حمایت‌های خود بین طرف‌های خود در یک مناقشه منطقه‌ای باشد. در این روش، موازنه‌گر بدون پیوند واقعی و انضمامی، تنها وقتی که مناسب می‌بیند، درگیر مناقشه می‌شود. ممکن است قدرت بزرگ به‌صورت متناوب تلاش کند که یک نظام اتحاد «بیسمارکی» را ایجاد نماید. بدین معنی که یک قدرت تلاش می‌کند امنیت منطقه‌ای را از طریق اتحادهای کوچک با قدرت‌های کوچک‌تر در منطقه تأمین کند. هژمون، این اتحادها را همچون ابزاری برای کنترل و مدیریت مناقشه در منطقه بکار خواهد گرفت؛ و سرانجام یک هژمون ممکن است قدرت بسیار زیاد خود را در مقابل کشورهای کوچک‌تر در یک منطقه بکار گیرد تا نظم را به طرّقی که عموماً «نظریه ثبات مبتنی بر استیلا» خوانده می‌شود، برقرار کند؛ به‌عبارت دیگر ممکن است هژمون‌ها درصدد تسلط و استعمار کشورهای کوچک‌تر به‌عنوان یک‌راه برقراری نظم باشند و یا بار هزینه تأمین امنیت را برای یک منطقه، تحمل کند (همان: ۱۸۹). در همین راستا، یکی دیگر از روش‌های قدرت‌های بزرگ در هنگام درگیری در نظم منطقه‌ای، روش «موازنه قوا» است. یک موازنه قوای منطقه‌ای که قدرت‌های بزرگ را شامل می‌شود، نظامی رقابتی است که در آن قدرت‌های بزرگ، یکدیگر را با استفاده از توانایی‌های داخلی، متوازن و متعادل می‌کنند. این موازنه در منطقه‌ای امکان‌پذیر است که حداقل دو قدرت بزرگ، عضوی از یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای بوده و پیوندها و روابط مهم ولی متفاوت داشته باشند. امکان کشیده‌شدن چنین نظام رقابت‌آمیزی به مناقشه، به توانایی قدرت‌های بزرگ در سپردن تعهدات توازن‌دهنده معتبر بستگی دارد (همان: ۱۹۲).

چنانچه بخواهیم مقایسه‌ای در خصوص رهیافت‌های موازنه قدرت داشته باشیم می‌توان گفت: در دوران حاکمیت نظام دوقطبی قدرت در ساختار جهانی، رابطه مشخص از نوع ارگانیک بین ساختار نظام

بین‌الملل و الگوهای موازنه منطقه‌ای برقرار بوده است و قواعد بازی بر اساس فرم ساختاری قدرت بوده و الگوی موازنه قدرت بازیگران را در تعامل با یکدیگر، تعیین می‌کرده است (Betts, 1985: 155). در این دوران آمریکا و شوروی به‌عنوان بخشی از معادلات قدرت در عرصه بین‌المللی، از یک الگوی معقول و متعارفی برای کنترل منازعه و مناقشات منطقه‌ای پیروی می‌کردند. به عبارتی ارتباط قدرت‌های بزرگ در قالب نوعی رابطه تحت عنوان «مشارکت در عین رقابت»^۱ توصیف شده که به طرق مختلفی با یکدیگر همکاری می‌نمودند (Cole, 2009: 112). ابرقدرت‌ها گرچه رقیب یکدیگر بودند؛ اما به نوعی برای جلوگیری از رخداد هرگونه فاجعه و درگیری، به نوعی مشارکت داشتند؛ به عبارت دیگر ابرقدرت‌ها به طرق مختلف، صریح و یا تلویحی، همکاری با یکدیگر را ضروری می‌دانستند. می‌توان گفت اقدامات آن‌ها به نوعی تلاش سازمان‌یافته برای حصول اطمینان از این بود که مناقشات منطقه‌ای وارد نشوند (Holmes & Gan, 2005: 79). به عبارت ساده‌تر، قدرت‌های بزرگ جهانی با مشارکت و رقابت خود، می‌خواستند از این مهم مطمئن شوند که بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای و یا محلی، روابط آن‌ها را به تقابل مستقیم نمی‌کشاند. قدرت‌های بزرگ در نظام دوقطبی تلاش‌های رسمی‌تر و صریح‌تر برای همکاری‌های امنیتی در حوزه منطقه‌ای را به انجام می‌رساندند. این امر به‌عنوان یکی از شاخص‌های امنیت‌سازی در ساختار دوقطبی تلقی می‌گردد. همکاری قدرت‌های بزرگ برای تثبیت شرایط توازن منطقه‌ای، نه تنها در زمینه پیشگیری از بحران‌های منطقه‌ای بوده است، بلکه در بسیاری از مواقع منجر به همکاری مشترک برای خنثی‌سازی یا پایان دادن به بحران‌های ناشی از نبود توازن قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود. در این دوران، تنش‌زدایی تلاشی مشترک از سوی قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه برای ایجاد یک رژیم پیشگیری از بحران بوده است. چنین روندی تا پایان دوران تاریخی ساختار دوقطبی ادامه یافته است. همکاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های منطقه‌ای منجر به مشارکت سازنده آنان در شورای امنیت سازمان ملل متحد گردید. نشانه‌های آن را می‌توان در روند مدیریت بحران قدرت‌های بزرگ در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد (متقی، ۱۳۹۲: ۱۷۲-۱۷۱). می‌توان گفت در این دوران نوعی عقلانیت راهبردی در روابط قدرت برقرار بوده است. عقلانیت راهبردی عبارت است از در نظر گرفتن منافع سایر بازیگران بدان معنی که هیچ دولتی مستقل از اهداف سایر دولت‌ها، توان انتخاب بهترین راهبرد را نخواهد داشت و به نتیجه مطلوب نائل نخواهد گشت (همان). این عقلانیت راهبردی ایجاب می‌کند که جلوه‌هایی از موازنه‌گرایی در سیاست بین‌الملل و موازنه قدرت در حوزه منطقه‌ای، ایجاد شود (Ney, 2008: 1348). خصلت متمایز این رهیافت این است که بازیگران، مسیرهایی را برای مناسبات خود برمی‌گزینند که بر اولویت‌ها و رفتارهای قابل‌انتظار سایر قدرت‌ها، مبتنی است. عقلانیت راهبردی به‌عنوان محور اصلی کنش بازیگران در ساختار دوقطبی محسوب می‌شود و بر این اساس شواهدی از چندجانبه‌گرایی ساختاری، سرلوحه کار قرار می‌گرفته

است؛ بنابراین می‌توان گفت که توازن منطقه‌ای بخشی از سیاست «حفظ وضع موجود» محسوب می‌شود (متقی، ۱۳۹۲: ۱۷۳).

رهیافت دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد عبارت است از حفظ تعادل بین جنگ و ثبات. از نظر کی جی هالستی، برخی از صاحب‌نظران مانند کلیفورد و کوهن، به دنبال برقراری رابطه میان تعادل و توازن، جنگ و بحران در منطقه بودند. به عقیده وی یک بحران، بازتاب منافع متعارض بازیگران در یک منطقه است که تلاش می‌کنند فضای منطقه‌ای و جهانی را کنترل کنند (هالستی، ۱۳۸۸: ۴۶۵)؛ بنابراین موازنه قدرت یک امر ضروری در ساختار آنارشی منطقه است که بازیگرانی با تعارضات فرهنگی، ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک، در آن نقش‌آفرینی می‌کنند و به نظر می‌رسد این توازن منطقه‌ای به سبب واقعیت‌های متعارض در عرصه بین‌المللی رخ خواهد داد و در یک نظام آنارشیسم، موازنه قدرت برای رسیدن به تعادل یک امر طبیعی است (Shanebrook, 2003: 180). بر همین مبنا، اگر ساختار نظام بین‌الملل دارای بیش از دو قدرت اصلی تصمیم‌گیری باشد، نوعی از دیپلماسی به وجود خواهد آمد که موجب پدیدآمد، حفظ و یا نابودی اتحادها خواهد شد (Holmes & Gan, 2005: 176). در این میان کشورها الزاماً با دولت‌هایی متحد خواهند شد که دارای منافع مشترک هستند و هراس از سایر دُول، زمینه همکاری و ایجاد تعادل بین بازیگران را فراهم می‌سازد (Utgoff, 2002: 98). آنچه مبرهن است این است که موازنه‌گرایی در سیاست بین‌الملل، محور اصلی قانون قدرت، کشورداری، حکمرانی و کنترل راهبردی فضای منطقه است (متقی، ۱۳۹۲: ۱۸۸).

در تکمیل رهیافت‌های بیان‌شده می‌توان گفت که واقع‌گرایی ضمن مطالعه توانمندی نظامی و جایگاه کشورها در نظام جهانی، معتقد است که این توانمندی و کاربرد آن در سیاست خارجی آن‌ها، امری پیچیده و دارای تأثیر غیرمستقیم است؛ و واقع‌گرایی تدافعی با توجه به رابطه میان آنارشی و الزامات بین‌الملل و رفتار دولت‌ها، امنیت را در نظام بین‌الملل، کمیاب می‌پندارند (مشیرزاده، ۱۳۹۳: ۱۲۹)؛ بنابراین زمانی که کشورها توان انجام هر اقدامی را داشته باشند، برای کسب بیشترین امنیت، تلاش خواهند کرد. در نتیجه، اقدام برای کسب امنیت حداکثری در جهان آنارشی و ناامن صورت خواهد گرفت. به دنبال آن در هر منطقه، هژمونی بالقوه در مقیاس همسایگان خود ظهور خواهد کرد که فرصت غلبه بر دیگران را به واسطه توان نظامی یا اقتصادی پیدا می‌کند و در نهایت این هژمون‌های منطقه‌ای هستند که قدرت نسبی خود را به فراتر از فضای پیرامونی، گسترش خواهند داد (Snyder, 2001: pp151-152). به‌طورکلی از دیدگاه واقع‌گرایی، دو رهیافت برای کنترل ناامنی ارائه می‌شود. یکی موازنه قدرت که در آن کشورها برای حفظ موازنه قوا به اتحادهایی منعطف برای جلوگیری از ظهور قدرت جدید، روی می‌آورند و دیگری، بازدارندگی که مبتنی بر تهدید یا قهوه قهریه و درگیری است (McGlinchey & others, 2017: pp.30-18). بر این اساس، جهت‌گیری

دولت‌ها تا زمانی که در راستای حفظ موازنه قدرت باشد به اتحاد، دوستی و یا رقابت کنترل شده منجر خواهد شد؛ اما اگر گفتمان موازنه تهدید به وجود آید؛ در یک محیط ناامن، این تهدیدات و افکار تهاجمی بازیگران است که در شکل‌گیری ائتلاف‌های سیاسی، تعیین‌کننده است (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۰۷). با توجه به آنچه بیان شد، ماهیت و عملکرد نظام موازنه قوا برای برقراری نظم، به تدریج و بر اثر کارکرد نیروهای اساسی و مؤثر، متحول گردیده است؛ بنابراین اصل موازنه قوا هرچند همچنان بر مدیریت نظم منطقه‌ای و جهانی حاکم است اما بخش‌های متعدد آن ازجمله بخش‌های ماهوی، اجرایی و عملیاتی‌اش دچار تغییر شده‌اند؛ از این رو بر پایه تغییرات و تحولات مذکور نیاز به طرح نظریات جدید موازنه قوا؛ به‌ویژه در حوزه مطالعات منطقه‌ای، کاملاً مشهود و مبرم است (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۷۴).

محور مقاومت

پس از پس‌ازانقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ه.ش و خروج ایران از بلوک غرب و انتخاب مشی مستقل، معادلات راهبردی منطقه دگرگون گشت و تعارضات ایدئولوژیک و راهبردی عمیقی در بین قدرت‌های منطقه به وجود آمد و با توجه به تحولات ساختار ژئوپلیتیکی منطقه، بهار عربی، بیداری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران، راهبردهای امنیتی منطقه تغییر کرد (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۷) و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان تنها قدرت منطقه‌ای که تغییر نظم پیشین در غرب و جنوب غرب آسیا سود می‌برد، درصد برآمد تا از میزان نفوذ غرب؛ به‌ویژه آمریکا، بکاهد و این امر ناخودآگاه موجب کاهش ضریب امنیتی کشورهای محور سازش در برابر محور مقاومت گردید (Friedman, 2011: 1)؛ بنابراین محور مقاومت به‌عنوان جزء اصلی رهنما امنیتی ایران تبدیل گردید (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۷). به تعبیری دیگر برای ایران، محور مقاومت ستون راهبرد منطقه‌ای‌اش و به تعبیری ماهیت و سرشت رابطه‌اش با دولت‌های غربی تعریف می‌شود. برعکس همین مورد هم نسبت به غرب اعمال می‌شود و برای آمریکا، ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان و حماس به‌عنوان اعضای یک بلوک متخاصم منفرد تلقی می‌گردند (Soltaninejad, 2018: 1). حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران از محور مقاومت اسلامی در منطقه، اگرچه در ابتدا ماهیتی ایدئولوژیک داشت اما با افزایش حضور و فعالیت سایر قدرت‌ها، به تدریج سویه‌های امنیتی - ژئوپلیتیکی - ژئواستراتژیکی یافته است (قربانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۷۱). آن گونه که مستندات موجود در ارتباط با محور مقاومت و تاریخ پیدایش و روند دگرگونی‌های آن نشان می‌دهد این محور در اصل و اساس ماهیتی دوگانه دارد؛ یعنی ترکیبی از تعهدات ایدئولوژیک و بایسته‌های ژئواستراتژیک. چراکه این محور مبتنی بر کلیدواژه مقاومت در برابر اشغالگری رژیم صهیونیستی، دفع حملات و تجاوزهای آن و درنهایت پیرون کردن آن از سرزمین‌های اشغالی، شکل گرفته است (Colucci, 2018). گفتمان انقلاب اسلامی ایران با سیاست صدور و انتشار خود توانست در مدت کوتاهی سایر کشورهای جهان

اسلام را تحت تأثیر خود قرار دهد و پس از سقوط حزب بعث عراق (صدام) در سال ۲۰۰۹ میلادی، جریان‌ها و احزاب اسلامی - شیعی به صورت سرزمینی به یکدیگر متصل شدند و از تهران تا لبنان و غزه یک کمربند جغرافیایی را تحت عنوان محور مقاومت شکل دادند. در ادامه نیز ملت‌های بحرین، شیعیان عربستان و یمن در صف محور مقاومت اسلامی - شیعی قرار گرفتند تا در نهایت با شکل‌گیری یک هارتلند فرهنگی منطبق با هارتلند جهان، منافع قدرت‌ها، به‌ویژه غرب به چالش کشیده شود و درواقع به واسطه انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری محور مقاومت، شاهد تشکیل یک ژئوپلیتیک چندلایه ژئوکالچری - ژئواکونومیکی و سیاسی - امنیتی در منطقه جنوب غرب آسیا هستیم (متقی، رشیدی، ۱۳۹۲: ۲۵).

همکاری‌ها و فعالیت محور مقاومت، هم به عنوان ائتلاف ژئوپلیتیک منطقه‌ای؛ بر اساس نظریه توازن قوا؛ و هم یک ضرورت گفتمانی با دو بعد گفتمانی سلبی (سلطه‌ستیزی) و ایجابی (اسلام‌خواهی و عدالت‌خواهی) مطرح است. به عبارت دیگر محور مقاومت به عنوان یک بازیگر در فرایندهای ژئوپلیتیک منطقه جنوب غرب آسیا، نقش نیرویی اثرگذار را ایفا می‌کند که با برهم زدن و به چالش کشیدن امنیت و موجودیت ساختار ژئوپلیتیک منطقه، سبب ایجاد نظم نوین منطقه‌ای و توازن قدرت جدید در سطح و مقیاس منطقه شده است. از آنجاکه محور مقاومت زائیده انقلاب اسلامی است و در مسیر حرکت خود، به شکل‌گیری موازنه قوا و نیز تولید گفتمان‌های مخالف در منطقه می‌انجامد، به عنوان یک نیروی مؤثر در منطقه جنوب غرب آسیا، موجب تقویت گفتمان انقلاب اسلامی ایران در منطقه ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا شده، بزرگ‌ترین تقابل میان جهان اسلام و نظام گفتمانی سلطه و غرب را به وجود آورده است و عملاً محور مقاومت به عنوان یک نیرو با اثربخشی بسیار مهم در فرایند نظم منطقه‌ای و ساختار ژئوپلیتیک، نقش‌آفرینی کرده است. درواقع محور مقاومت به عنوان یک بازیگر تعیین‌کننده در سطح منطقه، از جهات گوناگونی بر نظم و ساختار ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا اثرگذار است، از جمله از جهت امنیت و مسائل مرتبط با آن (سیدی فرد، ۱۴۰۲: ۲۳).

محور مقاومت، بازیگر جدید قدرت

جمهوری اسلامی ایران و سوریه همواره در پویای منطقه‌ای، سیاستی همسو را در پیش گرفته‌اند. با اضافه شدن عراق پس از صدام، این مجموعه اقتدار بیشتری کسب کرده و در جریان تحولات بیداری اسلامی و ملت‌های شیعه بحرین و یمن نیز در چارچوب مجموعه امنیتی محور مقاومت قرار گرفتند. این اتحاد و انسجام عملاً منازعه میان دو مجموعه امنیتی مجزا را آشکار و نمایان کرد که عبارتند از مجموعه امنیتی محور مقاومت با حمایت از نیروهای مردمی و دولتی در سوریه، عراق، یمن، لبنان و بحرین، بر اساس ایدئولوژی مکتب شیعی با مرکزیت ایران و دیگری طیف کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و منطقه غرب و جنوب غرب آسیا که تحت نفوذ و حمایت ایالات متحده آمریکا و قدرت‌های غربی و رژیم اشغالگر قدس است. پس از

سال ۲۰۱۰ و شروع انقلاب‌ها و بحار عربی در مصر، تونس، لیبی، لیبی، بحرین و یمن، به نظر می‌رسید این تحولات به نفع محور مقاومت باشد؛ اما با آغاز ناآرامی‌ها در سوریه و ظهور داعش، جریان دیگری رقم خورد و عملاً جبهه مقابل محور مقاومت درصدد برآمدند تا از شرایط به وجود آمده برای تغییر ژئوپلیتیک منطقه به نفع خود و انزوای ایران، امنیت ملی و منطقه‌ای ایران و محور مقاومت را به چالش بکشند (آدمی، کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۷). در جریان این منازعه چنانچه ایران موفق به حفظ نظام بشار اسد در سوریه شود، عملاً به یک پیروزی راهبردی دست یافته و از همین روی، اعراب در جبهه مخالف در جهت طولانی شدن بحران‌های امنیتی منطقه گام برداشتند (Agca, 2013: 106).

بر اساس تئوری الگوی دوست و دشمن باری بوزان، دو کشور ایران و سوریه، عمق راهبردی یکدیگر محسوب می‌شوند و علاوه بر منافع ملی مشترک، اشتراکات دینی، مذهبی و اسلامی قابل توجهی دارند. از سوی دیگر، ظهور و گسترش ژئوپلیتیک شیعه در منطقه، به مفهوم تغییر قواعد بازی راهبردی-امنیتی در منطقه بوده و شکل‌گیری هر نوع موازنه جدید منبعت از ژئوپلیتیک شیعه، بر نوع رفتارها و الگوی دوست و دشمنی دولت‌ها، اثر جدی خواهد داشت (توال، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

با توجه به آنچه بیان شد، محور مقاومت یک بازیگر قدرت است که تحت تأثیر مؤلفه‌های موازنه قدرت در سطح منطقه ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا نقش آفرینی می‌کند. این بازیگر قدرت با راهبرد و نگاه ایدئولوژیک به تقابل با قدرت‌های رقیب پرداخته و گرچه ملاحظات ژئوپلیتیکی را مدنظر قرار داده است؛ اما مبنای شکل‌گیری آن، منطبق با شعار «نه شرقی - نه غربی» بوده و دنبال هویت‌خواهی و استقلال‌طلبی از سایر قدرت‌ها و نیز ایجاد نظم منطقه‌ای ایران محور و یا متناسب با شعائر ایدئولوژیک خود است؛ به عبارت دیگر در سیاست و اندیشه هدایت و پیشران محور مقاومت، مفاهیم دینی وسیعی در دستورکار قرار گرفت که قبل از اینکه نگاه توسعه‌ای ژئوپلیتیکی و قدرت‌مدارانه و با هدف رسیدن به قدرت و حکومت داشته باشد، به دنبال تحقق آرمان‌های اسلامی خود بوده و بدین سبب در تقابل با نظام حاکم جهانی قرار گرفت. این دیدگاه همراه با فرایند و شکل‌گیری تجدیدنظرطلبی انقلابی در ایران، عملاً معادلات و مناسبات قدرت را دگرگون ساخته و نوعی تقابل را با نظم قدرت حاکم جهانی رقم زد که در آن هم بازی قدرت آمریکا را به چالش کشیده و برهم زد و هم نظم موجود را به چالش کشیده و درصدد تغییر آن برآمد؛ به عبارت دیگر، ایران و محور مقاومت با تکیه بر مفاهیم ایدئولوژیک اسلامی و شیعی، به دنبال اصلاح و توسعه حکومت سرزمینی ایران و کشورها و ملت‌های منطقه برآمدند و در این میان بازی قدرت جدیدی را در منطقه به واسطه فعالیت محور مقاومت رقم زدند (سیدی فرد، ۱۴۰۲: ۱۴۹).

منطقه جنوب غرب آسیا

منطقه جنوب غرب آسیا، گستره‌ای جغرافیایی است از خلیج فارس تا دریای مدیترانه و دارای موقعیت راهبردی، تنوع قومیتی و منابع عظیم نفت و گاز که به عرصه تعارضات دائمی منطقه‌ای تبدیل شده است

(خراسانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۵۷). در این منطقه، الگوی دوست و دشمنی موجود میان بازیگران منطقه‌ای و وابستگی متقابل آنان به یکدیگر در مجموعه امنیتی، موجب پیوندهای امنیتی مشترک هریک از اینان، در منازعه و کشمکش دائمی، قطبیت حاکم در منطقه را رقم زده است (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۳۸). این منطقه به دلیل نبود ساختار منسجم سامانمند در برابر فشارها، شکننده و به شدت تحت تأثیر کارکردهای قدرت‌های هژمونیک بین‌المللی است که با مداخله قدرت‌های بزرگ خارجی، پیچیدگی‌های امنیتی آن، چند برابر شده است. وابستگی متقابل امنیتی قدرت‌های بزرگ حاضر در منطقه و بازیگران منطقه‌ای، الگوهای همکاری و یا عدم همکاری را ترسیم می‌کند که بسیاری از این جبهه‌بندی‌ها به دشمنی با همسایگان می‌انجامد. (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۱۰). همچنین تشکیل رژیم صهیونیستی در منطقه شامات، مناسبات امنیتی منطقه را تحت تأثیر قرار داده و کشورهایی مانند اردن، لبنان، سوریه، عراق و حتی بازیگران غیردولتی مانند ساف، حماس حزب‌الله را درگیر کرده است (همان).

از سوی دیگر وجود اقوام مختلف در منطقه با پس‌زمینه‌های رقابت تاریخی، قومی، مذهبی و تعارضات هویتی، بستر ساز تعارضات امنیتی بوده به گونه‌ای که رقابت‌های ژئوپلیتیک بازیگران در منطقه، از طریق بازتولید مفاهیم و تحریک گروه‌های ایدئولوژیک، دنبال می‌شود (حشمت زاده، ۱۳۸۷: ۱۴۲). هویتی شدن سیاست در آسیای جنوب غربی، فرصت‌ها و چالش‌های امنیتی خاص خود را برای اهداف ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است. حال اگر هویت بر اساس نشانه‌های کنش‌های راهبردی محور مقاومت شکل گیرد، زمینه برای ظهور سازوکارهایی به وجود می‌آید که مطلوب ایران است و از سوی دیگر ظهور هویت‌های ناسازگار به معنای بروز چالش‌های امنیتی اجتناب‌ناپذیر است (آل غفور، ۱۳۸۰: ۱۷). به‌طورکلی حوزه آسیای جنوب غربی، مبتنی بر نشانه‌هایی از تهدید، بحران و تعارض است که زمینه‌ای برای افزایش تضادهای سیاسی و راهبردی کشورها محسوب می‌شود؛ که در آن طبیف گسترده‌ای از بازیگران می‌توانند روندهای منازعه را شکل دهند درحالی که قادر به امنیت‌سازی، موازنه و ثبات پایدار در محیط منطقه‌ای نخواهند بود. (خراسانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۷۱).

مبانی نظری و الگوی مفهومی

توازن قوا در ذات خود نوعی نظم بین‌المللی است. یک سامانه زمانی منظم است که همه اجزاء آن بر اساس الگوی خاصی در یک مجموعه منسجم با یکدیگر ارتباط داشته باشند. این نظم زمانی ایجاد خواهد شد که همه رفتارها از درجه بالای پیش‌بینی‌پذیری برخوردار بوده و الگوهای منطقی و سازگار با مجموعه، برقرار باشد. در یک مکانیسم و ساختار بین‌المللی، نظم هدفمند و مبتنی بر قانون جاری است که به‌صراحت در ارزش‌های اجتماعی و سیاسی پذیرفته و نهادینه شده است. معادلات قدرت، به‌مثابه یک نظم نهادینه شده در ساختارهای منطقه‌ای و جهانی عمل می‌کنند. بازیگران در فرایند موازنه

قدرت، توسط سامانه‌ای محدود مهار می‌شوند که محصول همکاری ناخواسته آن‌هاست. در این فرایند، اساساً سه الگو و دستورالعمل بین‌المللی وجود دارد. الف) مذاکره و تعامل قدرت‌ها: در این نظم، هژمون برتر، به مدیریت ساختار می‌پردازد لکن از اعمال قدرتش خودداری می‌کند. ب) تحمیل قدرت: در این دستورالعمل، هژمون برتر به واسطه قدرت خود، نظم دلخواه را بر ساختار موجود، تحمیل می‌کند. ج) نظم خودبه‌خودی: در این الگو، به‌صورت ناخواسته و به‌واسطه اقدام بازیگران برای توسعه نفوذ و قدرتشان است که یک سامانه خودکار بوده و نتیجه تقابل قدرت‌هاست و محدود شدن آن‌ها، توسط یکدیگر رخ می‌دهد (Schweller, 2016: pp 1-16). در یک نظام آنارشیک بین‌المللی عامل سیاسی عمده در معنای قدرت - امنیت، به انگیزه نقش‌آفرینان و تفکیک سنتی بین دولت‌های طرفدار وضع موجود و دولت‌های تجدیدنظرطلب مربوط می‌شود. به گونه‌ای که چنانچه دولت‌های تجدیدنظرطلب به‌طور مداوم علیه سلطه قدرت‌های طالب وضع موجود فعالیت کنند، تلاش برای قدرت به‌صورت چالشی محوری برای امنیت ملی ظاهر می‌شود. اگر ثبات، هدف امنیتی طرفداران حفظ وضع موجود باشد، تغییر هم هدف تجدیدنظرطلبان خواهد بود. از آنجاکه ساختار داخلی دولت‌های تجدیدنظرطلب با الگوی حاکم روابط در تعارض است و از وضع موجود احساس خطر می‌کنند و یا رنج می‌برند، درصدد تغییر نظام حاکم برمی‌آیند و امنیت خود را به معنی بهتر شدن موقعیت خود در نظام تلقی می‌کنند. از آنجاکه اصل اساسی موازنه را می‌توان در گرایش قدرت‌ها به سیاست حفظ وضع موجود، موردسنجش قرار داد (متقی، ۱۳۹۲: ۱۷۶)، چنانچه این تجدیدنظرطلبی از نوع سنتی باشد، هیچ‌گونه چالش اساسی با اصول حاکم در نظم موجود پیدا نخواهد شد. چراکه تحرک ذاتی در توزیع قدرت، یک وضع اجتناب‌ناپذیر در الگوی قدرت و نظم‌های منطقه‌ای است؛ اما نوع دیگری از تجدیدنظرطلبی تحت عنوان تجدیدنظرطلبی انقلابی، می‌تواند چالش اساسی را در وضع موجود، ایجاد کند. در این حالت نه‌تنها توزیع قدرت به خطر می‌افتد بلکه ارزش‌های داخلی و ساختارهای دُول مرتبط با وضع موجود را مورد تهدید قرار می‌دهد. این چالش انقلابی، گویای ایدئولوژی سیاسی خاصی است که به صحنه بین‌الملل کشیده می‌شود و آن را به هر گوشه می‌کشند (بوزان، ۱۳۹۰: ۳۲۳-۳۴۲). با عنایت به الگوهای رفتاری متصور در خصوص موازنه‌سازی بر مبنای اصل موازنه قوا (در پارادایم واقع‌گرایی و نواقع‌گرایی)، نوعی رفتار و اقدام تحت عنوان «دامن‌زدن» به منشأ و علل قدرت، مطرح می‌شود آن‌گونه که دولت‌ها به‌طرف قوی‌تر یا تهدیدکننده‌تر می‌پیوندند. این بدان معنی است که دولت‌های حافظ وضع موجود برخلاف تجدیدنظرطلب، به دنبال ایجاد اتحاد و تمایل به تجمیع قدرت هستند تا اینکه نگران امنیت باشند یا بخواهند به موازنه و تعادل قدرت برسند. این دولت‌ها به‌طورکلی در برابر تهدیدات، تعادل برقرار نمی‌کنند؛ بلکه با دامن‌زدن به مناسبات قدرت، به دنبال جذب قدرت و افزایش حاشیه امنیت خواهند بود (Schweller, 2016: 12). والتز استدلال می‌کرد که

دولت‌ها به طرف ضعیف‌تر خواهند پیوست؛ زیرا این طرف قوی‌تر است که آن‌ها را تهدید می‌کند. والتز استدلال می‌کرد که «دامن‌زدن» بسیار خطرناک است؛ زیرا به دشمن اجازه می‌دهد قوی‌تر شود. رندال آل. شولر، با این حال، اشاره می‌کند که دولت‌های تجدیدنظرطلب نیز در این نظام وجود دارند که برای سرنگونی نظم موجود - وضعیت موجود - کار خواهد کرد؛ بنابراین، «دامن‌زدن» ممکن است برجسته‌تر شود. وقتی دولت‌های بزرگ نظم بین‌المللی موجود را با موفقیت به چالش می‌کشند، دولت‌های کوچک ممکن است برای تضمین بقای خود با قدرت برتر و در حال افزایش متحد شوند. آن‌ها اساساً راهبرد مخاطره‌آمیز برقراری تعادل در برابر دولتی را امتحان نمی‌کنند که به هر حال می‌تواند هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد. (Andersen, 2018: 9).

نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۱

این نظریه با سطح تحلیل منطقه‌ای برای تجزیه و تحلیل امنیت بین‌الملل، نوعی فهم منطقه‌ای محور از امنیت را مطرح می‌کند (همان: ۱۹۳) و بر اساس آن گروهی از واحدها و دولت‌ها برای اینکه شرایط مجموعه امنیتی را احراز کنند باید تا حدی به یکدیگر وابستگی متقابل داشته باشند تا بتوانند ضمن حفظ استقلال، مجموعه متحد امنیتی را تشکیل دهند (Hansen, 2000: 9). تقسیم جهان به مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای در چهار سطح ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی، چهار سطح تحلیل متفاوت را با یکدیگر پیوند خواهد داد. ۱- تراز داخل دولت با کشورهای منطقه. ۲- تراز روابط دولت با دولت‌های منطقه. ۳- تراز مجموعه امنیتی منطقه‌ای با مجموعه امنیتی منطقه‌ای همسایه. ۴- تراز قدرت‌های جهانی و نقش آن‌ها در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای. همچنین ساختار این مجموعه‌ها دارای چهار رکن و معیار اساسی از قرار زیر است:

ساختار آنارشیک: یعنی حداقل دو یا چند واحد مستقل در مجموعه، فعالیت دارند.
 قطبش قدرت: مفهوم قطبش، ساختار توزیع قدرت را در مجموعه امنیتی منطقه‌ای نشان می‌دهد به طوری که سه سطح قدرت در قالب مفهوم قطبش، معرفی می‌شود: ابرقدرت، قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های منطقه‌ای.
 مرز: بر اساس این نظریه، دولت‌های عایق، مرز میان مجموعه‌های امنیتی بوده و جداکننده آن‌ها از یکدیگرند.

ساختار اجتماعی و پیروی از الگوی دوست و دشمن (عبدالله خانی، ۱۳۹۹: ۱۳۹۳-۲۰۰).

الگو (نظریه) تهاجم - دفاع

این نظریه واقع‌گرایی، شرایطی را که به جنگ ختم می‌شود، تشریح و تبیین می‌کند. توضیح اینکه آسانی نسبی حمله و دفاع در ایجاد بی‌ثباتی و جنگ، نقش‌آفرین است. از یک سو، پیروزی در حمله، موجب تهدیدآمیز تلقی شدن امکانات دیگران است و از سوی دیگر، پیروزی در دفاع، نگرانی‌های مربوط به

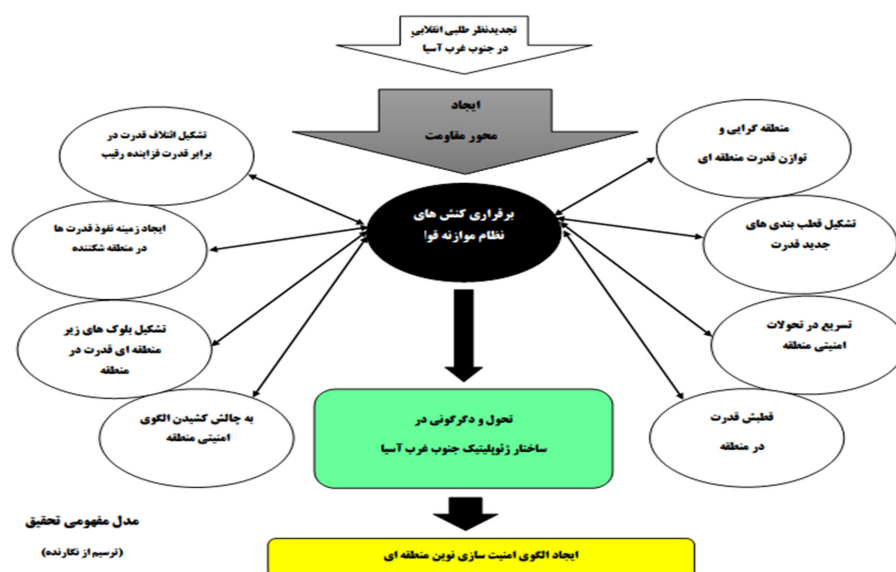
1. Regional Security Complex Theory (RSCT)

تغییر قوای نظامی را کاهش می‌دهد؛ به عبارت دیگر منطق علی- معلولی این نظریه، بر آسانی نسبی تهاجم یا دفاع در سطوح عالی راهبردی مبتنی است (همان: ۲۰۹). نکته حائز اهمیت در خصوص دامنه این نظریه این است که برخی از صاحب‌نظران علاوه بر تمرکز بر ابعاد نظامی امنیت در سطوح مختلف، عوامل دیگری را همچون جغرافیا، ملی‌گرایی، محبوبیت حاکمیت، راهبرد نظامی، روابط اقتصادی و... را در تعادل و مناسبات این نظریه، دخیل می‌دانند (Evera, 1998: 17). این نظریه ضمن معرفی پدیده‌های مداخله‌گر در جنگ، از جمله توسعه‌طلبی، رقابت تسلیحاتی، اتحادهای استوار و... و بیان توصیه‌های سیاسی به منظور ایجاد توازن تهاجم-دفاع، به کشف ریشه‌های پدیده مداخله‌گری در جنگ نیز می‌پردازد (عبدالله خانی، ۱۳۹۹: ۲۲۵).

موازنه قدرت، ائتلاف‌سازی امنیتی در نظم‌های منطقه‌ای

موازنه منطقه‌ای یکی از الگوهای امنیت‌سازی در رهیافت واقع‌گرایی، نواقع‌گرایی و مکتب انتقادی است. باری بوزان دو نوع موازنه را در سازمان‌دهی امنیت منطقه‌ای ارائه می‌دهد. وی بر این اعتقاد است که موازنه قدرت به موازات موازنه هویت انجام می‌گیرد. سازمان‌دهی موازنه منطقه‌ای به عنوان یکی از ضرورت‌های امنیتی در شرایط و محیط‌های بحرانی تلقی می‌شود. چنین فرایندی در حوزه غرب آسیا و خلیج فارس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. موازنه منطقه‌ای در شرایطی دارای مطلوبیت است که زمینه‌های بحران‌سازی منطقه‌ای وجود داشته باشد. می‌توان بر این امر تأکید داشت که بحران یکی از واقعیت‌های محیط منطقه‌ای در خلیج فارس و غرب آسیا محسوب می‌شود (متقی، ۱۳۹۲: ۱۶۵). در شرایط بحران و تضادهای راهبردی، موازنه قدرت از اهمیت ویژه‌ای برای امنیت‌سازی برخوردار است و به طور کلی می‌توان سازمان‌دهی موازنه قدرت در محیط‌های منطقه‌ای را به عنوان چشم‌انداز بعداً از جنگ سرد در سیاست بین‌الملل دانست. توازن قدرت به عنوان یکی از موضوعات امنیتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود و بین موازنه قدرت در سیاست بین‌الملل و همچنین توازن منطقه‌ای رابطه معنی‌داری وجود دارد (همان: ۱۶۶). نکته بسیار کلیدی و مهمی که در خصوص موازنه قدرت باید به آن اشاره کرد این است که این موازنه بدون محاسبه نقش قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای مقدور نیست و از سوی دیگر، حفاظت از توازن منطقه‌ای بدون قدرت‌سازی و آمادگی برای دفاع و کسب بازدارندگی کافی، امکان‌پذیر نخواهد بود. در همین راستا، ائتلاف‌ها به وجود می‌آیند و از سوی دیگر، ناپایداری آن‌ها موجب تغییر راهبرد واحدهای سیاسی می‌شود. در یک نظام بر پایه آنارشی برای عبور از آن، امکان استفاده از نیروهای نظامی؛ در هر زمانی، متصور است و دولت‌ها باید برای آن آماده بوده و از بازدارندگی مناسب برخوردار باشند (Ikenberry, 2009: 156). در نگاهی دیگر، واقع‌گرایان می‌گویند به دلیل اینکه حکومت‌ها در پی به حداکثر رساندن قدرت و امنیت هستند، به همکاری با سایرین تن نخواهند داد. نهادگرایان با تأکید

بر نقش نهادها در شکل دادن به منافع و اقدامات دولت‌ها، به همکاری قاعده‌مند کشورها تأکید دارند و سازه‌انگاران معتقدند، امنیت سازی منطقه‌ای متأثر از عوامل هنجاری و هویتی است (Tilebein, 2006: 1095). ایده امنیت دسته‌جمعی را می‌توان به‌عنوان محور اصلی نظریه موازنه قوا در رهیافت واقع‌گرایی دانست. مورگنتا درصدد برآمد تا مفهوم توازن قدرت را از امنیت دسته‌جمعی متمایز کند. از نظر او موضوع توازن قدرت دارای زیرساخت تحلیلی و مفهومی رئالیستی است؛ یعنی باید قدرت بازیگر گریز از مرکز کنترل شود. از سوی دیگر تحقق این امر بر اساس تولید قدرت انجام می‌گیرد. قدرتی که محجور اصلی کنش بازیگران خواهد بود. درحالی که امنیت دسته‌جمعی، با نشانه‌هایی از ائتلاف، پیوند یافته است (Kutler, 2003: 85). با توجه به مبانی و نظریات ذکرشده، عملکرد محور مقاومت پس از انقلاب اسلامی ایران و حمایت‌ها و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران، بر اساس نظریه سطوح ساختاری فضا، تجدیدنظرطلبی قدرت‌ها، الگو و طیف منازعه قدرت‌ها، در رابطه به تبیین نقش آن‌ها در امنیت ساختار ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا، قابل طرح بررسی است. الگوی مفهومی زیر ترکیب نظریات ذکرشده را در ارتباط با تحولات ساختار ژئوپلیتیک بیان می‌کند:



روش پژوهش

اطلاعات و داده‌های موردنیاز با استفاده از روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی (پرسش‌نامه و مصاحبه) جمع‌آوری، طبقه‌بندی و کدبندی شده و در نهایت برای استفاده در بخش تجزیه و تحلیل آماده گردید. به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات نیز از آنجاکه این پژوهش هم دارای جنبه‌های کیفی متکی بر یافته‌های

کتابخانه‌ای و اسناد و مدارک و هم دارای جنبه‌های کمی و آماری است، در کنار استفاده از روش‌های کیفی که مبتنی بر عقل، منطق، تفکر و استدلال است، از روش کمی نیز استفاده شد. با توجه به فرضیات پژوهش، متغیر مستقل، محور مقاومت است که در سطح منطقه جنوب غرب آسیا که نقش آن در متغیرهای وابسته پژوهش که عبارتند از حوزه موازنه قدرت، امنیت ساختار ژئوپلیتیک منطقه، هرم قدرت و ساختار ژئوپلیتیک منطقه، مورد بررسی و شناسایی قرار خواهد گرفت.

جامعه آماری و حجم نمونه پژوهش

با توجه به موضوع پژوهش، جامعه آماری انتخاب شده برای پاسخگویی به پرسش‌نامه‌ها و پرسش‌ها مصاحبه، شامل ۳ گروه (جغرافی دانان سیاسی، امنیت و امنیت ملی، علوم نظامی و ژئواستراتژیک) در سطح دکتری است و همچنین کسانی که در قلمرو محور مقاومت حضور داشته‌اند؛ بنابراین با توجه به نامحدود بودن جامعه آماری و عدم وجود اطلاعات رسمی از تعداد استادان و متخصصان و افرادی که در محدوده عملکرد محور مقاومت حضور داشته‌اند، امکان تعیین جامعه آماری با فرمول‌های علمی مانند فرمول کوکران و ... وجود نداشت؛ بنابراین در مجموع ۲۷ نفر از استادان دانشگاه، نخبگان، متخصصان و فعالان و فرماندهان و راهبردهای نظامی، دفاعی و امنیتی مصاحبه عمیق انجام شده و به روش تحلیل محتوا، داده‌ها، مؤلفه‌ها، شاخص‌ها و ابعاد نظرات ایشان احصا و مورد تحلیل قرار گرفته است.

روایی و پایایی پرسش‌نامه و پرسش‌های مصاحبه

روایی آزمون عبارت است از توانایی ابزار مورد نظر در اندازه‌گیری صفتی که آزمون برای اندازه‌گیری آن ساخته شده است که در این پژوهش ما از روایی منطقی - محتوایی است که در این حالت کمیت و کیفیت پرسش‌ها زیر نظر استادان راهنما و مشاور مورد بررسی قرار گرفت و تأیید شد. همچنین روایی این پژوهش به ده نفر از کارشناسان خبره ارائه و مورد تأیید ایشان نیز قرار گرفته است و پایایی یک وسیله اندازه‌گیری عمدتاً به دقت نتایج حاصل از آن اشاره می‌کند. پایایی به دقت، اعتمادپذیری، ثبات، یا تکرارپذیری نتایج آزمون اشاره می‌کند.

روش‌های تعیین پایایی متنوع هستند و به این شرح دسته‌بندی می‌شوند: روش بازآزمایی، روش برگه‌های هم‌ارز، روش همسانی درونی (دو نیمه کردن، روش کودر - ریچاردسون و ضریب آلفای کرونباخ) که در این پژوهش با توجه به نوع کیفی آن، برای تعیین پایایی آزمون روش و فرمول هولستی، بهره گرفته شده است.

فرمول این روش به شرح زیر است:

$PAO = 2A / (nA + nB)$. در این فرمول، PAO به معنی درصد توافق مشاهده شده، A تعداد توافقی بین دو کدگذار و nA و nB به ترتیب تعداد واحدهای کدگذاری شده از سوی کدگذاران A و B است. این رقم از صفر (هیچ توافق) تا یک (توافق کامل)، متغیر است (محمدی مهر، ۱۵۵: ۱۳۸۷).

۱- تعداد مؤلفه‌های مشترک مورد تأیید دو نظریه دهنده خبره $A =$

۲- تعداد مؤلفه‌های مورد تأیید و نظر نظریه دهنده خبره اول $nA =$

۳- تعداد مؤلفه‌های مورد تأیید و نظر نظریه دهنده خبره د $nB =$

$$PAO = 2 \times 65 / (65 + 67) = 0.98 \quad ۴-$$

نظر به اینکه بر اساس فرمول محاسبه شده عدد ۰,۹۸ به دست آمده و عدد یادشده بیش از ۰,۷ است؛ بنابراین نتیجه حاصله از پایایی لازم برخوردار است.

یافته‌های پژوهش و تجزیه و تحلیل داده‌ها و فرضیه

داده‌های جمع‌آوری شده در این پژوهش با توجه به اینکه از نوع عبارات و واژه‌ها هستند و از روش تحلیل محتوا مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند، از نوع داده‌های کیفی هستند. در این پژوهش از میان ۹ پرسش انجام شده از تعداد ۲۷ نفر از مصاحبه‌شوندگان، تعداد ۵۲۰ داده مرتبط با سه پرسش پژوهش احصا شده است.

جدول شماره ۲: مشخصات کلی داده‌های پژوهش

ردیف	تعداد پرسش‌ها	تعداد مصاحبه‌شوندگان	تعداد داده (x)
۱	۶	۲۷	۵۲۰

همان‌طور که در این جدول مشخص شده است تعداد ۵۲۰ داده (X) در نقش محور مقاومت در حوزه موازنه قدرت، تحولات امنیتی و فرایند امنیت‌سازی نوین در منطقه، استخراج شده است. با بررسی این داده‌ها، مفاهیم - Y ها (شاخص‌های) مرتبط با آنها به دست آمد؛ از این رو تعداد ۴۶ مفهوم (شاخص) مرتبط با حوزه‌های پیش گفته و پرسش‌ها پژوهش، به دست آمده و استخراج شده است. گفتنی است در این بررسی، با توجه به اینکه داده‌های ما از نوع کیفی هستند و بررسی صرفاً کمی در دستورکار قرار نگرفته است، برخی از داده‌ها در شاخص‌های متعددی، تکرار شده‌اند که این امر نشانه اهمیت و یا چندبعدی بودن مفهوم یک داده است.

جدول شماره ۳: مشخصات مفاهیم (شاخص‌های) پژوهش

ردیف	مفاهیم (شاخص‌ها)	فراوانی	شناسه
۱	موجب ایجاد قطب‌بندی جدید امنیتی شده است.	۲۵	Y1
۲	سبب تشکیل ساختارهای نوظهور امنیتی شده است.	۱۹	Y2
۳	در بحران امنیتی منطقه، نقش سازنده دارد.	۱۵	Y3

ردیف	مفاهیم (شاخص‌ها)	فراوانی	شناسه
۴	جنگ افروزی را کنترل کرده است.	۱۷	Y4
۵	یکی از اقطاب تنازع و هموردی در منطقه شده است.	۴۰	Y5
۶	ائتلاف‌های جدید امنیتی تشکیل شده است.	۲۶	Y6
۷	موجب شکل گیری الگوهای جدید امنیتی در منطقه شده است.	۱۰	Y7
۸	الگوی دوست - دشمن در منطقه ایجاد شده است.	۷	Y8
۹	نظم امنیتی قبلی را از بین برده و نظم امنیتی جدید ایجاد شده است.	۲۰	Y9
۱۰	منطقه گرایی نوینی را موجب شده است.	۱۳	Y10
۱۱	تحولات امنیتی منطقه را پویاتر و تسریع کرده است.	۲۵	Y11
۱۲	ضرورت دخالت و حضور قدرت‌های بزرگ جهانی در منطقه احساس می‌شود.	۹	Y12
۱۳	منطقه نیازمند کنسرت و ائتلاف قدرت‌هاست که در رفتار بازیگران مشخص است.	۱۰۷	Y13
۱۴	امنیت سازی در دستور کار کشورهای منطقه قرار گرفته است.	۲۶	Y14
۱۵	در امنیت سازی توفیق زیادی نداشته است.	۱۵	Y15
۱۶	امنیت ساختار ژئوپلیتیک منطقه را متأثر و حتی متحول ساخته است.	۱۱۱	Y16
۱۷	مؤثر در شکاف‌ها و گسل‌های امنیتی منطقه	۲۷	Y17
۱۸	امنیت پایدار را در منطقه برقرار کرده است.	۱۹	Y18
۱۹	در ایجاد امنیت پایدار فراگیر زیاد موفق نبوده است.	۷۶	Y19
۲۰	مرزهای امنیتی کشورها تغییر کرده است.	۱۱	Y20
۲۱	بازیگران جدید امنیتی در مقیاس جهانی و منطقه‌ای را وارد میدان کرده است.	۳۲	Y21
۲۲	موجب برقراری امنیت پایدار و همه جانبه در مرزهای ایران و کشورهای هم پیمان با ایران شده است.	۴	Y22

ردیف	مفاهیم (شاخص‌ها)	فراوانی	شناسه
۲۳	نوعی گفتمان‌سازی (ایدئولوژیک) امنیتی را دستور کار قرار داده است.	۲۲	Y23
۲۴	بحران‌های امنیتی منطقه را کنترل کرده است.	۷	Y24
۲۵	سبب افزایش تهدیدهای امنیتی شده است.	۱۷	Y25
۲۶	توان دفع تهدیدهای امنیتی را دارد.	۳۳	Y26
۲۷	علت و عامل موازنه تهدید در منطقه است.	۱۶	Y27
۲۸	افزایش هزینه تأمین امنیت در منطقه	۲۴	Y28
۲۹	بازیگر مهم و مؤثر و اساسی در مناسبات امنیتی منطقه است.	۱۷	Y26
۳۰	تشکیل ائتلاف‌های ایدئولوژیک و گفتمانی در منطقه	۲۷	Y30
۳۱	مؤثر در ثبات سطوح قدرت در منطقه	۵۴	Y31
۳۲	مسبب افزایش قدرت نظامی شیعیان و محور مقاومت در تقابل با محور سازش و غرب است.	۳۷	Y32
۳۳	در بعد نظامی توانسته رفع تهدید کند.	۴۲	Y33
۳۴	تأثیر و کاهش نفوذ و اقتدار سایر قدرت‌های رقیب منطقه‌ای	۴۹	Y34
۳۵	افزایش قدرت و وزن کشورها و عناصر محور مقاومت را رقم زده است.	۵۷	Y35
۳۶	موجب دگرگونی موازنه قدرت در منطقه شده است.	۱۴۸	Y36
۳۷	افزایش تهدید و محدودیت رژیم اشغالگر قدس	۶۰	Y37
۳۸	دگرگونی در نظم ژئوپلیتیک پیرامونی ایران و موازنه قدرت در منطقه	۱۱۰	Y38
۳۹	تقویت همبستگی ایدئولوژیکی در منطقه	۵۷	Y39
۴۰	افزایش تهدید علیه عربستان و ائتلاف ضد ایرانی	۲۶	Y40
۴۱	سبب ائتلاف و رویارویی قدرت‌ها در منطقه شده است.	۴۷	Y41
۴۲	موجب تشکیل ائتلاف‌های ژئوپلیتیکی و امنیتی و ائتلاف قدرت‌ها شده است.	۸۷	Y42
۴۳	می‌تواند با تقویت و پایداری و توسعه و دیپلماسی، سبب همگرایی و صلح و موازنه قدرت در منطقه شود.	۳۹	Y43

ردیف	مفاهیم (شاخص‌ها)	فراوانی	شناسه
۴۴	می‌تواند بازیگر اصلی موازنه ساز و متعادل کننده منطقه باشد.	۹۹	Y44
۴۵	با به چالش کشیدن نظم قبلی منطقه، تحولات آن را تسریع و پویاتر کند.	۱۱۲	Y45
۴۶	تغییر الگوی قطب‌بندی و ایجاد قطبش (قطب‌بندی جدید) قدرت در منطقه شده است.	۱۲۲	Y46
جمع		۱۹۰۳	

در نهایت با بررسی و تحلیل این شاخص‌ها، در مرحله بعدی، تعداد ۹ مؤلفه (Z)، احصا شده است. این مؤلفه‌ها نیز در حوزه‌های متناظر با پرسش‌های پژوهش هستند و در جدول شماره ۴ نشان داده شده است. گفتنی است در استخراج این مؤلفه‌ها نیز، شاخص‌های مشابه و تکراری به دلیل اهمیت و یا اشتراک مفهومی، وجود دارد.

جدول شماره ۴: مشخصات مؤلفه‌های پژوهش

ردیف	مؤلفه‌ها	فراوانی	شناسه
۱	بازیگر مهم و اصلی امنیت و موازنه قدرت در منطقه	۴۵۸	Z1
۲	ایجاد و افزایش تهدید در منطقه و بازدارندگی و تعادل در برابر تهدیدها	۴۳۶	Z2
۳	ورود بازیگران جدید قدرت و امنیت در منطقه و تحول در میدان عمل بازیگران	۴۴۵	Z3
۴	ناپایداری امنیت در منطقه، ایجاد و تشدید بحران‌های امنیتی، تنازع و جنگ	۳۷۰	Z4
۵	برقراری امنیت پایدار و کنترل بحران‌های امنیتی	۲۷۷	Z5
۶	افزایش قدرت نظامی و بازدارندگی نظامی	۲۵۲	Z6
۷	افزایش دشمنی‌ها و تنگناها و تشکیل ائتلاف علیه ایران و هم‌پیمانانش در منطقه	۲۴۸	Z7
۸	ایجاد قطب‌بندی و ائتلاف‌های امنیتی	۱۷۵	Z8
۹	گفتمان‌سازی ایدئولوژیک و تشکیل الگوهای جدید امنیتی و امنیت‌سازی	۸۵	Z9
جمع		۲۷۴۶	

با بررسی این مؤلفه‌ها، ابعاد اصلی و کلیدی پژوهش که مرتبط با نقش محور مقاومت در تحولات امنیتی

منطقه است، به دست می‌آید. این ابعاد کلیدی (o) در قالب دو بُعد اصلی، در جدول شماره ۵، نشان داده شده است.

جدول شماره ۵: ابعاد کلیدی پژوهش

ردیف	کدگذاری انتخابی	ابعاد	فراوانی	شناسه
۳	Z1+Z2+Z4+Z5+Z6+Z7	اثرگذاری در امنیت پایدار در منطقه	۲۰۴۱	O1
۶	Z3+Z8+Z9	امنیت‌سازی نوین و معرفی بازیگران جدید امنیتی در منطقه	۷۰۵	O2
جمع کل فراوانی داده‌ها در ابعاد			۲۷۴۶	

با بررسی ابعاد و مؤلفه‌های آن، میزان تأثیر محور مقاومت و نقش‌آفرینی آن در هر بُعد و مؤلفه، مشخص خواهد شد. این میزان اثرگذاری، در جداول شماره ۶ و ۷، بیان شده است.

جدول شماره ۷: مشخصات مؤلفه‌های بُعد دوم پژوهش «امنیت‌سازی نوین و معرفی بازیگران جدید امنیتی در منطقه»

ردیف	مؤلفه‌های بُعد اول «اثرگذاری در امنیت پایدار در منطقه»	تعداد	درصد فراوانی مؤلفه به فراوانی کل بُعد مربوطه (۲۰۴۱)	درصد فراوانی مؤلفه به فراوانی کل ابعاد (۲۷۴۶)
۱	بازیگر مهم و اصلی امنیت و موازنه قدرت در منطقه	۴۵۸	۲۲,۴۳۹	۱۶,۶۷
۲	ایجاد و افزایش تهدید در منطقه و بازدارندگی و تعادل در برابر تهدیدها	۴۳۶	۲۱,۳۶۳	۱۵,۸۲
۳	ناپایداری امنیت در منطقه، ایجاد و تشدید بحران‌های امنیتی، تنازع و جنگ	۳۷۰	۱۸,۱۲۸	۱۳,۵۰
۴	برقراری امنیت پایدار و کنترل بحران‌های امنیتی	۲۷۷	۱۳,۵۷۱	۱۰
۵	افزایش قدرت نظامی و بازدارندگی نظامی	۲۵۲	۱۲,۳۴۶	۹,۲۷

ردیف	مؤلفه‌های بُعد اول «اثرگذاری در امنیت پایدار در منطقه»	تعداد	درصد فراوانی مؤلفه به فراوانی کل بُعد مربوطه (۲۰۴۱)	درصد فراوانی مؤلفه به فراوانی کل ابعاد (۲۷۴۶)
۶	افزایش دشمنی‌ها و تنگناها و تشکیل ائتلاف علیه ایران و همپیمانانش در منطقه	۲۴۸	۱۲,۱۵۰	۹,۰۳
	جمع	۲۰۴۱	۱۰۰	۷۴,۳

ردیف	مؤلفه‌های بُعد دوم «امنیت‌سازی نوین و معرفی بازیگران جدید امنیتی در منطقه»	تعداد	درصد فراوانی مؤلفه به فراوانی کل بُعد مربوطه (۷۰۵)	درصد فراوانی مؤلفه به فراوانی کل ابعاد (۲۷۴۶)
۱	ورود بازیگران جدید قدرت و امنیت در منطقه و تحول در میدان عمل بازیگران	۴۴۵	۶۳,۱۲۰	۱۶,۳۰
۲	ایجاد قطب‌بندی و ائتلاف‌های امنیتی	۱۷۵	۲۴,۸۲۲	۶,۳۲
۳	گفتمان‌سازی ایدئولوژیک و تشکیل الگوهای جدید امنیتی و امنیت‌سازی	۸۵	۱۲,۰۵۶	۳,۰۹
	جمع	۷۰۵	۱۰۰	۲۵,۷

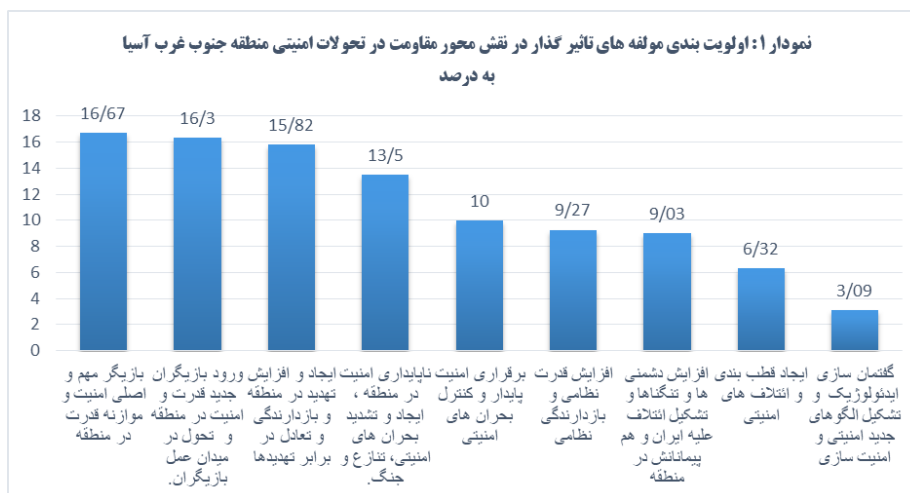
به استناد داده‌ها و تحلیل استخراج‌شده، از میان ۵۲۰ داده اولیه، تعداد ۴۶ شاخص کلی مرتبط با تحولات امنیتی احصا شد که در نهایت این شاخص‌ها به نه مؤلفه و دو بُعد کلیدی منجر گردید. با بررسی مؤلفه‌های این ابعاد، مشخص شد که محور مقاومت با تخصیص $۱۶/۶۷\%$ از داده‌های نهایی به خود، در حوزه بازیگری امنیتی در منطقه، بیشترین نقش آفرینی را دارد. در رتبه بعدی با تخصیص $۱۶/۳۰\%$ داده‌ها، زمینه ورود بازیگران امنیتی جدید در منطقه را فراهم کرده و در گسترش یا کاهش دامنه نفوذ بازیگران قدرت منطقه‌ای نقش داشته است. همچنین با توجه به اینکه $۱۵/۸۲\%$ داده‌ها گویای این امر است که فعالیت محور مقاومت نوعی تعادل تهدید را نیز رقم زده است و از سوی دیگر $۱۳/۵\%$ داده‌ها گویای این هستند که عملکرد محور مقاومت، در امنیت پایدار منطقه مؤثر بوده است و نیز $۹/۰۳\%$ داده‌ها مؤید افزایش دشمن علیه ایران و این محور است، می‌توان گفت، این محور، اصلی‌ترین بازیگر قدرت و امنیت در منطقه است؛ اما با توجه به اینکه ۱۰% داده‌ها، به توان محور مقاومت در کنترل بحران‌های امنیتی و $۹/۲۷\%$ از داده‌ها به افزایش قدرت نظامی و بازدارندگی نظامی آن اذعان کرده‌اند، در مجموع $۱۹/۷\%$ داده‌ها بر

توانمندی و قدرت بازدارندگی این محور، صحنه گذاشته که قابل توجه است. از طرف دیگر ۳/۰۹٪ داده‌ها گویای گفتمان‌سازی ایدئولوژیک و تشکیل الگوهای جدید امنیتی و امنیت‌سازی در منطقه هستند و به همین دلیل امکان محدودی در ائتلاف‌سازی امنیتی داشته که در آمار ۶/۳۲ درصدی داده‌ها، قابل تأیید است؛ بنابراین می‌توان این گونه ادعا کرد که محور مقاومت با وجود اینکه بازیگر اصلی امنیتی در منطقه است و قدرت بازدارندگی نسبی خوبی دارد اما به دلیل فراهم نبودن شرایط مناسب اقتصادی، فرهنگی و بحران‌های متناظر با آن‌ها، دخالت قدرت‌های جهانی و فرامنطقه‌ای در منطقه جنوب غرب آسیا، موجب شده است تا در نهادینه‌سازی گفتمان خود در حوزه امنیتی و امنیت‌سازی و از طرفی راهبردهایی که منبعث از گفتمان اصلی محور مقاومت است، در مناسبات و تحولات امنیتی منطقه، نظم امنیتی مطلوب، امنیت‌سازی قوی و امنیت پایدار، نتیجه مورد انتظار را نداشته باشد و ضروری است تا با بازنگری در کدهای ژئوپلیتیکی منبعث از مؤلفه‌های موازنه قدرت، دستورالعمل مناسب‌تری را برای شکل دادن به نظم نوین و امنیت‌سازی مناسب در منطقه، تعریف و اجرایی نماید. در جدول شماره ۸ و نمودار آن، میزان ارجحیت و اولویت نقش محور مقاومت در این تحولات، تشریح شده است.

جدول شماره ۸: اولویت‌بندی مؤلفه‌های تأثیرگذار در نقش محور مقاومت در تحولات امنیتی منطقه جنوب غرب آسیا

ردیف	ابعاد	مؤلفه	درصد
۱	اثرگذاری در امنیت پایدار در منطقه	بازیگر مهم و اصلی امنیت و موازنه قدرت در منطقه	۱۶،۶۷
۲	امنیت‌سازی نوین و معرفی بازیگران جدید امنیتی در منطقه	ورود بازیگران جدید قدرت و امنیت در منطقه و تحول در میدان عمل بازیگران	۱۶،۳۰
۳	اثرگذاری در امنیت پایدار در منطقه	ایجاد و افزایش تهدید در منطقه و بازدارندگی و تعادل در برابر تهدیدها	۱۵،۸۲
۴	اثرگذاری در امنیت پایدار در منطقه	ناپایداری امنیت در منطقه، ایجاد و تشدید بحران‌های امنیتی، تنازع و جنگ	۱۳،۵۰
۵	اثرگذاری در امنیت پایدار در منطقه	برقراری امنیت پایدار و کنترل بحران‌های امنیتی	۱۰
۶	اثرگذاری در امنیت پایدار در منطقه	افزایش قدرت نظامی و بازدارندگی نظامی	۹،۲۷
۷	اثرگذاری در امنیت پایدار در منطقه	افزایش دشمنی‌ها و تنگناها و تشکیل ائتلاف علیه ایران و هم‌پیمانانش در منطقه	۹،۰۳
۸	امنیت‌سازی نوین و معرفی بازیگران جدید امنیتی در منطقه	ایجاد قطب‌بندی و ائتلاف‌های امنیتی	۶،۳۲

ردیف	ابعاد	مؤلفه	درصد
۹	امنیت سازی نوین و معرفی بازیگران جدید امنیتی در منطقه	گفتمان سازی ایدئولوژیک و تشکیل الگوهای جدید امنیتی و امنیت سازی	۳,۰۹



نتیجه گیری:

در پاسخ به پرسش پژوهش، می توان موارد زیر را بر اساس یافته ها و تجزیه و تحلیل انجام شده ارائه داد:

- محور مقاومت، با اقدامات و راهبردهای خود، توانسته است خود را به عنوان بازیگر اصلی، مهم و اساسی در منطقه جنوب غرب آسیا، معرفی کند و نقش مهمی در قطبش قدرت و موازنه امنیتی و تعادل قوا و تهدید داشته باشد؛ از این رو می تواند در همه معادلات و مناسبات قدرت و امنیت، در هرم قدرت منطقه، نقش مطلوبی را احراز کند.

در خصوص این گزاره باید گفت؛ محور مقاومت به واسطه توسعه قدرت نظامی، خودکفایی نظامی، برخورداری استفاده از موقعیت ژئواستراتژیک و سرزمینی، دسترسی به دریا و آب های آزاد، استقرار در منطقه با ارزش و سرشار از بنیادهای زیستی، منابع و ذخایر عظیم نفتی، عملاً از موقعیت بالادستی در بسیاری از مناسبات قدرت برخوردار است و به واسطه همین اقتدار می تواند در معادلات و مناسبات نظم منطقه ای، نقش آفرین باشد. مهم ترین نتیجه این اثرگذاری در نظم منطقه، تأثیر در قطب بندی قدرت چرخش و قطبش قدرت و نیز تغییر موازنه قدرت در منطقه است. محور مقاومت عملاً یک بازیگر مهم و بسیار قدرتمند در ایجاد توازن و تعادل قوا است که هم می تواند نقش موازنه گر داشته باشد و هم می تواند نوعی فضای ترس و تهدید به وجود آورد. آنچه بیش از این اقتدار و جایگاه و نیروی بالقوه محور مقاومت،

موردتوجه است. این است که محور مقاومت می‌بایست با توان و تمرکز مضاعفی در همه ابعاد و به‌صورت جامع، در رتبه و سلسله‌مراتب بالایی قرار بگیرد. چالش‌های اقتصادی، مشکلات اجتماعی و فرهنگی منطقه‌ای، راهبردهای بین‌المللی و بسیاری موارد دیگر، ازجمله مواردی است که محور مقاومت باوجود توان و نفوذ کافی و قابل‌توجه، همچنان جای تلاش و حضور و نقش‌آفرینی بیشتری دارد؛ بنابراین ضروری است با اتخاذ تدابیر راهبردی مناسب، عرصه نقش‌آفرینی را توسعه داده و کسب سکوه‌ای بالاتر در هرم قدرت را رقم بزند. چراکه باکسب جایگاه بهتر در هرم قدرت، عملاً می‌توان در امنیت‌سازی نوین منطقه، نقش موثرتر داشت.

● محور مقاومت در گفتمان‌سازی ایدئولوژیک در حوزه امنیتی و توسعه آن، نیازمند یکپارچگی کامل است و از این منظر، ضروری است بر نقش محوری آن تأکید گردد.

یکی از موارد مهمی که محور مقاومت باید تأکید ویژه‌ای بر آن داشته باشد، تمرکز بر نقش محوری آن است. درواقع از یک محور این توقع است که همه ارکان و بازیگران و نیروهای موجود، حول یک رکن و متأثر از یک رهبری واحد باشند. همان‌طور که مشهود است به‌جز اتفاق نظر در زمینه نظامی؛ آن‌هم مشخصاً در تقابل با رژیم صهیونیستی رژیم اشغالگر قدس؛ در بسیاری از موارد، زمینه همسویی در تدابیر و رویکردهای راهبردی، مشهود است. باید سعی شود هم در جریان‌ات سیاسی و سیاست‌گذاری داخلی و هم منطقه‌ای همسو، گرچه وفاق و اتفاق نظر خوبی وجود دارد اما از هرگونه اقدامات و راهبردهای جزیره‌ای و غیرمتمرکز که ممکن است موجب کم‌رنگ شدن نقش محوریت آن شود، جلوگیری به عمل آید. چراکه عدم انسجام و اتحاد در بازیگری، نمی‌تواند در امنیت‌سازی قوی و پایدار و مطلوب، کارآمدی مطلوب داشته باشد؛ بنابراین شایسته است تا به همسویی بیشتر در عرصه‌های مختلف ملی و دولتی، بر یکپارچگی متناسب با گفتمان ایدئولوژیک این محور تأکید بیشتری شود چراکه هرچه تمرکز و حدت رویه بیشتر باشد، اثرگذاری و تعیین‌کنندگی بیشتری در امنیت‌سازی خواهد داشت.

● عملکرد محور مقاومت برای ارتقای قدرت بازدارندگی مطلوب بوده و توانسته است به‌نوعی تهدیدهای منطقه‌ای و جهانی را دفع کند و ضروری است که این قدرت بازدارندگی، با توجه با ماهیت نقش‌آفرینی و تداوم آرمان‌هایی که منجر به تجدیدنظرطلبی انقلابی قدرت در منطقه شده است، افزایش و تداوم یابد.

همان‌طور که در این مقاله اشاره شد، انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، عملاً موجب تجدیدنظرطلبی اساسی در قدرت شده و نظام ساختار قدرت در منطقه را تغییر داد. بر اساس معادلات بازی قدرت، محور مقاومت ایجادشده در برابر محور سازش و نظام قوای قبلی، یا تسلیم شود و یا اینکه برای تداوم و بقای خود قدرتمند شود. چنانچه سطح اقتدار محور مقاومت به حد مطلوبی برسد عملاً نوع مناسبات قدرت

از حالت تنش و همدردی به همکاری و تعامل تغییر خواهد کرد؛ بنابراین ضروری است قدرت بازدارندگی محور مقاومت در عرصه‌های مختلف به‌ویژه زمینه‌های نظامی و امنیت‌ساز، همچنان که در مسیر پیشرفت و توسعه است، بیشتر ارتقا یابد.

● راهبردهای محور مقاومت در امنیت‌سازی منطقه‌ای و نیز اقدام آن برای ورود بازیگران جدید امنیت و قدرت در منطقه، مؤثر، امیدوارکننده و مطلوب است و نیازمند توسعه و تقویت همه‌جانبه در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی است.

آنچه موجب اقتدار اصلی محور مقاومت است ستیز با مصادیق ظلم با استفاده از قدرت نظامی است و آنچه مغفول مانده است بهره‌برداری محور مقاومت از موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی و انطباق منحصربه‌فرد ژئوکالچری و ژئواکونومیکی در منطقه است؛ به عبارت دیگر، محور مقاومت باید مانند پیشرفت درخور توجهی که در زمینه نظامی و دفاعی داشته است، در حوزه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی و سیاسی نیز نگاه روبه‌جلوتر و توسعه‌مدارتری داشته باشد تا با همه توان و ظرفیت، در بستر امنیت‌سازی نوین منطقه، مؤثر باشد.

● ضروری است در نوع عملکرد این محور و متناسب‌سازی آن با واقعیات ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی، کدها و سیاست‌هایی که منجر به بهره‌برداری حداکثری از موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی و نیز توانمندی بالای محور مقاومت می‌شود، مورد تأکید و تمرکز قرار گیرد تا بتوان چشم‌انداز مطلوبی برای پیمان‌های پایدار و بازدارنده و جامع امنیتی، ترسیم کرد.

یکی از مهم‌ترین اقدامات و دستاوردهای محور مقاومت، همسوسازی نگاه ایدئولوژیک با واقعیات و بستر مسائل ژئوپلیتیکی در مناسبات قدرت است. چراکه راهبرد این محور، خداحوری است و راهبرد طرف مقابل دنیامحوری؛ از این رو ضروری است تا با ابتکار عمل موجود در اتخاذ راهبردها و حتی هدف‌گذاری‌ها، همچنان آرمان‌ها و اهداف محور مقاومت، با ماهیت ایدئولوژیک بر بستر و همسو با مسائل ژئوپلیتیکی پیش برده شود و این مهم مستلزم تبیین اندیشه‌های مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و رهبران محور و نیز التزام به اجرای فرمان‌های ایشان است.

● برای اینکه محور مقاومت بتواند در هرم قدرت و نیز مناسبات منطقه‌ای، نقش اساسی را ایفا کند، لازم است با دیپلماسی فعال منطقه‌ای در فضای پیرامونی نزدیک، گام‌های بلندتر و مؤثرتری نسبت به ارتقای وزن ژئوپلیتیکی بردارد.

غفلت از فضای پیرامونی نزدیک، فرصت‌های مطلوب برای امنیت‌سازی را هدر خواهد داد. برای اینکه بتوان از موقعیت بالادستی منحصربه‌فرد اعضای محور مقاومت در امنیت‌سازی نوین منطقه استفاده کرد، توجه ویژه به شرایط خارج نزدیک و نگاه توسعه‌ای به روابط با تأکید بر دیپلماسی فعال و مقتدرانه، یکی

از اولویت‌های مهم است. در این خصوص اقدامات بسیار مطلوب و سازنده‌ای در سال‌های اخیر صورت گرفته است که می‌توان از آن به‌عنوان اقدام مفید و مؤثر یاد کرد.

● در حوزه تمهیدات امنیتی و اطلاعاتی و حفاظتی، ایجاد و توسعه و تقویت نهادهای امنیتی و یکپارچه‌سازی آن‌ها، امری ضروری است.

برای مقابله به تهدیدات امنیتی، تقابل با سرویس‌های امنیتی پیشرفته و مقتدر غربی در منطقه، حفظ و ارتقای چابکی در واکنش‌های محور مقاومت در عرصه‌های متعدد امنیتی و نظام قدرت، اشراف اطلاعاتی و امنیتی یک ضرورت انکارناپذیر است و یکی از مواقف و ابزارها و راهکارهای این اشراف، یکپارچگی و تشکیل پیمان‌های امنیتی قوی و یا حتی تشکیل یک سازمان اطلاعاتی و امنیتی منسجم خواهد بود. در این خصوص توصیه می‌شود هم‌پیمانی و همسویی اعضای محور مقاومت به‌منظور تقابل با استکبار غربی، تقویت و مورد تمرکز قرار گیرد.

منابع:

- آدمی، علی، کشاورز مقدم، الهام (۱۳۹۴)؛ جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱-۱۹.
- آل غفور، م.ت (۱۳۸۰)؛ خاستگاه فرهنگ سیاسی ایران معاصر، فصلنامه سیاست، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۳۵-۶۰.
- بوزان، باری (۱۳۸۱)؛ خاورمیانه ساختاری همیشه کنش زا، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۶، شماره ۳، صص ۶۳۳-۶۸۰.
- بوزان، باری؛ ویور، الی (۱۳۸۸)؛ مناطق و قدرت‌ها، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۹۰)؛ مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- توال، فرانسوا (۱۳۸۴)؛ ژئوپلیتیک شیعه، ترجمه کتابون باصر، تهران: دستیار. چاپ دوم.
- حشمت‌زاده، م (۱۳۸۷)؛ تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشور همسایه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خراسانی، صدیقه، متقی، ابراهیم، بای، عبدالرضا (۱۳۹۹)؛ قطعی شدن امنیت منطقه‌ای و ژئوپلیتیک آشوب در خاورمیانه، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۲۳، شماره ۸۹، بهار ۱۳۹۹، صص ۴۹-۷۸.
- رسولی ثانی آبادی، الهام، روستایی، مجتبی (۱۳۹۸)؛ مؤلفه‌های تهدید و ارباب اعراب و اسرائیل در برابر محور مقاومت، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۹۷، پاییز ۱۳۹۸، صص ۱۱۳-۱۳۴.
- رضایی محسن (۱۳۸۴)؛ ایران منطقه‌ای، گزیده‌ای از طرح پژوهشی شکل‌گیری منطقه آسیای جنوب غربی. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سلیمانی، باقر، اسماعیل‌زاده، علی (۱۳۹۹)؛ ضرورت و چگونگی حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و محور مقاومت با تأکید بر منظومه فکری امامین انقلاب اسلامی، دو فصلنامه تربیت پاسدار انقلاب اسلامی شماره ۱۹، دوره ۹.
- سیدی فرد، سیدمحمدجواد (۱۴۰۲)؛ نقش محور مقاومت در امنیت ساختار ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا، رساله دکتری، زمستان ۱۴۰۲، دانشکده جغرافیای دانشگاه خوارزمی تهران.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۹۹)؛ نظریه‌های امنیت، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر ایران.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)؛ بنیان‌های نظری موازنه قوای هوشمند در شبکه‌های فاقد معیار منطقه‌ای (گامی به‌سوی ارائه نظریه نوین موازنه قوای منطقه‌ای)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۸، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱، صص ۲۱۳-۱۷۲.

- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۷)؛ ژئوپولیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس گفت‌وگو انقلاب اسلامی، مجله آفاق امنیت شماره ۳۸، دوره ۱۱
- قربانی، مصطفی، غفاری، سلیمان، کارگر شورکی، علی (۱۳۹۹)؛ راهبرد نگاری نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در محور مقاومت با تحلیل SWOT، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره ۱، پیاپی ۳۳، بهار ۱۳۹۹، صص ۱۵۵-۱۷۶.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۷)؛ امنیت زیست‌محیطی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷)؛ ژئوپولیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر ایران.
- لطیفیان، سعیده (۱۳۹۱)؛ راهبرد و روش‌های برنامه‌ریزی راهبردی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- لیک، دیوید ای، مورگان، پاتریک ام (۱۳۸۱)؛ نظم‌های منطقه‌ای - امنیت‌سازی در جهانی نوین، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مبینی، محمد، قاسمی، بهزاد (۱۳۹۸)؛ دستاوردهای مقاومت اسلامی لبنان در منظومه فکری سیدحسن نصرالله و تاثیر آن بر امنیت محور مقاومت، فصلنامه علمی پژوهشی آفاق امنیت شماره ۴۴، دوره ۱۲
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۲)؛ تحول رهیافت موازنه قدرت در نظم‌های منطقه‌ای: هویت‌گرایی در برابر ساختارگرایی، فصلنامه راهبرد، سال ۲۲، شماره ۶۷، تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۶۵-۱۹۲.
- متقی، افشین، رشیدی، مصطفی (۱۳۹۲)؛ تبیین ژئوپولیتیکی الگوی اسلام‌گرایی در جهان اسلام از منظر برساخت‌گرایی، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۳۴، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۰۹-۱۲۸.
- مجتهد زاده، پرویز (۱۴۰۰)؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، چاپ نهم، تهران: سمت.
- محمدی مهر، غلامرضا (۱۳۸۷)، روش تحلیل محتوا (راهنمای عملی تحقیق)، تهران: انتشارات گنجینه علوم انسانی - دانش نگار.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۳)؛ تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- هالستی، کی جی (۱۳۸۸)؛ مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ ششم.

منابع خارجی:

- Abatudu, M. (2001), **Reflections on Early 21st Century Africa**, In Adesida O. and Oted Eds. *Africa Voices and Africa Visions*, ed. Upsala: The Nordsic African Institute.
- AGCA, Fehmi.(2013), **The Effect of Syria on The Transformation and Integration Of The Middle East**, Bilge Strateji, C ilt5, Say 8, Bahr 2013.

- Andersen, Morten Skumsrud.(2018), **The Balance of Power, The Encyclopedia of Diplomacy**, Edited By Gorden Martel. Pp:1-12 (6 AAUG 2018), Norway: NUPI.
- Betts, Richard.k(1985), **Conversational Deterrence: Predictive Uncertainty and Policy Confidense**, World Politics,37(2).
- Busby,Joshua W. (2009), **Climate Cange National Security, An Agenda for Action**. Council on Foreign Relation S. Publisher, Council on Foreign Relation Press.
- Buzan,Barry, Charles,Jones, Richard,Little.(1993), **The Logic of Anarchy**.NewYork, Columbia University Press. Pp:36-135.
- Buzan, Barry,Waever, Ole, Wild, Jap.D. (1998), **Security: A New Framework For Analysis**, London: Lynne Rinner: 1998.
- Colucci,Lamont. (2018), **Bewar Irans Axis Of Resistance**, at: www.usnews.com, Feb.23,2018.
- Cole,Iuan.(2009), **Engaging The Muslim World**, NewYork: Palgrare MacMillan.
- Evera, Van, Stephen.(1998), **offense – Defense and The Causes of War**, International Security, Vol.12.No.4.(Spring,1998).
- Friedman, George. (2011), **Syria, Iran and the balance of Power in the Middle East**, 22, dec 2011, www trafor.com.
- Hansen, Birthe.(2000), **Unipolarity and The Middle East**, Richmond: Curzon,2000.
- Hass,B,E.(1953), **The Balance of Power: Prescripition,Concept,or Propaganda**, World Politics 5,No.4, (Jul.1953):443.
- Holmes,R & B.Gan.(2005), **Nonviolence in Theory and Practice**, Long Grove: Wave Land Press.
- Ikenberry,G.John.(2002), **America Unrivald: The Future of The Balance of Power**. Ithaca,N.Y: Cornell University Press.
- Jolly,R & Basuray, D. (2007), **Human Security: National Perspectives and Global Agendas**, Journal of International Development, Vol 19.
- Kirschner, Adele J. Tiroch, Katrin. (2012), **The Water of Euphrates and Tigris: An International Law Perspective**. International Negotiation, Volume14, Issue2, tmay2009, Pages: 301 – 361.
- Kutler,Staley.(2003), **Dictionary of American History**, London: Tomson Gale Publifhing.
- Mc Glinchey, Stephen & Waltera,Rosie & Scheinpflug,Christian.(2017), **International Relations Theory**. International Relation Publishing,Bristol.England.
- Morgenthau,J,H. (1948), **Politics Among Nation: The Struggle for Power and Peace**, New York: Knopf,1948,134 - 45

- Nikola, Martin. (2014), **Political Participation and Governance Effectiveness: Does Participation Matter?** Journal of Charles University. No, 12.
- Ney, Joseph S. (2008), **Security and Smart Power** American Behavioral Scientist 51: B51, Originally Published Online 7 March.
- Schweller, Randall. L.(2016), **The Balance of Power in World Politics**, Oxford Research Encyclopedias. Politics Publisher: Oxford University Press, 20 June 2016.
- Shanebrook J. & Richard Halting.(2003), **Proliferation of Long-Range Ballistic Missiles**, Bulletin of Science Technology & Society.
- Snyder, Glenn H.(2001), **Mearsheimer,s World-Offensive Realism and the Struggle for Security. A Review Essay**, International Security, New York,2001.
- Soltaninejad,Mohammad.(2018), **Coalition-Building in Iran's Foreign Policy: Understanding the 'Axis of Resistance'**, Journal of Balkan and Near Eastern Studies, DOI: 10.1080/19448953.2018.150629. 06 Sep 2018.
- Tilebein, Meike.(2006), **Comlex Adaptive Systems Approach to Efficiency and Innovation**, Kybernetes. Vol,35,No.718.
- Utgoff,Victor.(2002), **Poliferation, Missile Defense and American Ambitions**, Survival 44(2): 85-102.
- Waltz,K.(1993), **The Emerging Structure of International Politics**, International Security 18, No.2 (Autumn 1993):73.

